

# نیکاراگوئه



درباره خط مشی عمومی سیاسی - نظامی

مبارزه جبهه ساندینیستا برای رهایی ملی

در خدمت پیروزی انقلاب

توده‌ای ساندینیستا





در باره خط مشی عمومی سیاسی - نظامی مبارزه  
جبههٔ ساندینیستا برای رهایی ملی  
در خدمت پیروزی انقلاب  
توده ای ساندینیستا

این اثر از مجموعه چه گوارا شماره ۲

، به فارسی ترجمه شده است .

Resistance Publications No.2

Che Guevara Collection

# فهرست

---

|    |                                                      |
|----|------------------------------------------------------|
| ۴  | دیباچه                                               |
| ۶  | مقدمه ای کوتاه                                       |
| ۸  | تحلیل تاریخی ی کوتاهی از انقلاب توده ای ساندینیستا   |
| ۲۱ | تکامل ایدئولوژیک                                     |
| ۲۴ | تکامل سیاسی و نظامی                                  |
| ۲۸ | آرمانهای عمومی انقلاب ساندینیستا                     |
| ۳۲ | بعضی از برنامه های اساسی انقلاب توده ای ساندینیستا   |
| ۳۲ | الف . حکومت دموکراتیک انقلابی توده ای                |
| ۳۶ | ب . جنگ انقلابی داخلی                                |
| ۳۸ | پ . توده های کارگر نیکاراگوئه                        |
| ۴۵ | ث . جبهه ساندینیستا . پیشاهنگ انقلاب                 |
| ۵۰ | برخی جنبه ها از استراتژی عمومی ما                    |
| ۵۰ | ۱ - دوره ها و مراحل انقلاب توده ای ساندینیستا        |
|    | ۲ - استراتژی و تاکتیک برای سرنگونی دار و دسته سوموزا |
| ۵۵ | و تاسیس حکومت انقلابی خلق .                          |
| ۶۴ | زیر نویس ها                                          |
|    | نظریات ساندینیستا ( ترجمه از روزنامه گاردین امریکایی |

پیام جبههء ساندینیستا برای رهائی ملی

به همهء رفقا و رزمندگان ، به تمام نیروهای

چپ و دمکرات مردم ایران

اطلاع از وقایع مبارزاتی اخیر ایران در خلق ما شور و شغف ایجاد کرد . این مبارزات نشانگر عزم راسخ خلق ایران در نبرد علیه ستم و سرکوبی و برای دست یابی به آزادی است . این همان نبردی است که هم اکنون در نیکاراگوئه نیز جریان دارد . با آنکه هزاران کیلومتر از هم دوریم . پیکار مشترکی ، ما را بهم میپیوندد و خلق ما را بهم نزدیک میکند . ما هم اکنون میکوشیم تعرض ارتش حکومتی را سد کرده و به ضربات متقابل دست زنیم . برای انجام پیروزمند این نبرد طولانی به همبستگی همهء خلقها از جمله خلق شجاع ایران نیازمندیم . پشتیبانی شما از ما با اهمیت است ، زیرا که سوموزای دیکتاتور همانند شاه از ستونهای امپریالیسم آمریکامیباشد . پیروزی ما از آن شماست .

زنده باد نبرد خلقهای ایران و نیکاراگوئه .

جبههء رهائیبخش ملی ساندینیستا

۲۲ سپتامبر ۱۹۷۸



## د یباچه

بیش از چهل سال است که " دیکتاتوری مستبدانه " خانواده سوموزا ، خلق نیکاراگوئه را مورد ظلم و ستم قرار داده است . آنها خلق را به آن حد ، از اکثر اصول حقوق بشر و تضمین دور نگه داشته‌اند که امروز رژیم سوموزا از طرف تمام خلقهای آزادیخواه و عدالت دوست جهان مورد اعتراض شدید قرار گرفته است . علیرغم اینکه سیستم ، مردم را تحت فشار و ستم قرار میدهد ، خلق نیکاراگوئه جهت کسب حقوق غصب شده خود با شجاعت و وطن پرستی به این ظلم پاسخ گفته است . بعد از تجربیات بیشماری که خلق طی آن به این نتیجه رسید که مقابله با دیکتاتوری از راههای مسالمت آمیز غیر ممکن است ، جبهه ساندینیستا برای رهائی ملی ( FSLN ) تولد یافت . بهترین جوانان و سالمندان را ، اسلحه به دست ، برای مقابله با دیکتاتوری سوموزا متحد کرد و پیشاهنگ خلق ما را بنا نهاد .

آلترناتیو قیام که توسط ' FSLN ' طرح ریزی شده ، نه تنها ریشه در سابقه سنتی و تاریخی مبارزات خلق نیکاراگوئه دارد ، بلکه در شرایط عینی استثمار ، ستم و نکبت های ناشی از شیوه تسلط اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی دیکتاتوری سوموزا و امپریالیسم آمریکا نیز ریشه دارد . دیکتاتوری نظامی ، ابزار قدرتیست که دستگاه دولت را حفظ کرده ، خشونت و ترور را بر علیه بخشهای مختلف خلقی ، مخصوصاً " طبقات دهقانی و کارگری بکار میبرد . این خشونت و ترور نظامی ، خود را بصورت قتل عام ، تجاوز بزنان دهقانان ، شکنجههای وحشیانه و فرستادن افراد به اردوگاههای کار اجباری نشان میدهد . در این اردوگاهها زندانیان را برهنه و گرسنه ، زیر بارانهای

شدید و شرایط سخت روزانه نگه میدارند . در نیکاراگوئه قهر انقلابی تنها چاره باقی مانده برای کسب یک دگرگونی واقعی است . عناصر مهمی از کلیسای کاتولیک و بخشهای مذهبی دیگر ، به وسیله نیروی سرکوبگر پلیس مورد آزار بدنی و کشتار قرار گرفته‌اند . کشیسهایی که بحمايت از خلق برخاسته‌اند ، در ادارات نیروهای پلیس امنیتی مورد شکنجه قرار گرفته‌اند . روشنفکران ، روزنامه نگاران ، استادان دانشگاهها هم بهمین صورت شکنجه و کشتار شده‌اند .

بخاطر خلق و با خلق است که FSLN شرایطی را مهیا میکند که بطور مسلم به یک جنگ داخلی انقلابی بر ضد استبداد سوموزا منجر خواهد شد . به این علت است که جبهه ساندینیستا که با حمایت تاریخی توده ها آبدیده شده ، هدف اصلی آماج ترور ارتجاع که به کلیه بخشهای ملت سرایت میکند ، قرار میگیرد .

در طول ۱۶ سال گذشته ، جبهه ساندینیستا برای رهائی ملی ، به روشنی در عمل و نه در حرف ادامه مبارزه میهن پرستانه ای که بوسیله "آگوستوسزار ساندینو" آغاز گردید را ، ثابت کرده است . هدف آن درهم شکستن استبداد و برقراری دموکراسی است که در خدمت منافع اکثریت قرار گیرد .

ما این جزوه را به کلیه مبارزین ساندینیستا که یا در حال مبارزه‌اند و یا زندگیشان را بخاطر دفاع از مقدسات میهن از دست داده اند ، تقدیم میکنیم . خون آنان مشعل فروزانی است که روشن بخش راهمان خواهد بود . راهی که ما فرزندان اصیل آنان باید دنبال کنیم .

**F S L N**

## مقدمه ای کوتاه

مبارزات فعلی خلق نیکاراگوئه متحد و رهبری شده توسط پیشاهنگ تاریخیشان، جبهه ساندینیستا برای رهایی ملی (FSLN)، بیان یکی از رفیع ترین و انقلابی ترین مبارزات نیرومند تاریخی آنها است. این مبارزه از بطن سنت مبارزات رهایی بخش میهن پرستان بر علیه گسترش یانکی ها در قرن نوزدهم و تسلط امپریالیسم در قرن بیستم، بیرون می آید.

بعد از کسب استقلال از استعمارگران اسپانیائی در سال ۱۸۲۱ کشور ما بعنوان هدف مطلوبی برای طرحهای مختلف سیاسی استراتژیکی سرمایه داری نوحاسته ایالات متحده، قرار گرفت. همچنان که "کارلوس فونسه کا" رهبر ساندینیستا اشاره میکند:

"نیکاراگوئه کشوری است که در طول بیش از چهار قرن از تجاوز و استثمار خارجی رنج برده است. همراه با سایر کشورهای آمریکای لاتین، نیکاراگوئه قربانی تسلط اسپانیائی ها بود. همچنین از حکمرانی انگلیسیها در سرزمینهای ساحلی آتلانتیک رنج برده است، که این خود تا سال ۱۸۹۳ یعنی ۱۵۰ سال بطول انجامید. در همان حال نیکاراگوئه یکی از اولین قربانیان تجاوز سیاسی ایالات متحده بشمار میرود."

پرچم آزادی به قیمت عرق و خون خلق ما از نسلی به نسلی منتقل گردید. از جنگ ملی بر ضد برده داران یانکی در سال ۱۸۵۶ \* تا مبارزات کنونی. خلق ما با پاسخ گفتن به شعارهای "جنگ بر علیه غارتگریهای یانکی" در سال ۱۸۵۶ "زنده باد ساندینو" در خلال سالهای ۱۹۳۰ و "یا مرگ یا ملتی آزاد" در سالهای اخیر، اساس محکمی را برای کسب

آزادی تام و نهایی خود از زیر یوغ ستم و استثمار داخلی و خارجی بنا نهاده است. جزوه حاضر بایک تحلیل تاریخی از شالوده‌ها و خط مشی عمومی ای که انقلاب توده ای ساندینیستای ما دنبال کرده، شروع میشود و مختصراً "خط مشی عمومی مبارزه کنونی برای جنبش انقلابی ما را ارائه میدهد.

بادرک پروسه توسعه تاریخی مان، ما بفهم بهتر استراتژی و تاکتیکی که امروز بوسیله پیشاهنگ انقلابی خلق نیکاراگوئه، جبهه ساندینیستا برای رهایی ملی ارائه شده، دست خواهیم یافت. جزوه حاضر در نتیجه عملیات پیگیر انقلابی جبهه ساندینیستا از سال ۱۹۶۰ تاکنون نوشته شده است. این جزوه از درون تجربه با ارزش سیاسی، نظامی و سازمانی ما در طول این سالها بیرون آمده و قصد آن راهنمایی ما در طول این مسیر بسوی رهایی ملی و اجتماعی خلقمان میباشد.



# تحلیل تاریخی کوتاهی از انقلاب

## توده‌ای ساندینیستا

ایالات متحده در سال ۱۹۰۹ به کشور نیکاراگوئه تجاوز نظامی کرد. این، پایان خشونت آمیزی بود به پروسهٔ رفرمیستی بورژوا لیبرالی (که از سال ۱۸۹۳ توسط شخصی بنام زلایا Zelaya آغاز شده بود) بخاطر تهدید عینی‌ای که آن بر علیه کنترل مطلق ایالات متحده بر تنگهٔ آمریکای مرکزی وضع کرده بود (۲).

الیگارش محافظه‌کار برتری سیاسی بر کشور را به قیمت انقیاد و تسلط امپریالیسم آمریکا بدست آورد. از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۶ الیگارش محافظه کار کنترل مطلق بر دولت را ادامه داد. بورژوازی کشاورزی خواهان کسب این قدرت برای خود بود، زیرا مسلط و مرفعی‌ترین بخش، از جنبهٔ اقتصادی بود. با اینحال فقط تا بعد از سال ۱۹۲۶ بود که بورژوازی کشاورزی کسب قدرت کرد و در ابتدا بصورت یکی از سودآورترین پایگاههای اجتماعی، جهت مانورهای امپریالیسم یانکی در کشور نیکاراگوئه درآمد.

بعد از اینکه الیگارش محافظه‌کار در سال ۱۹۲۶ (۳) از جناح بورژوازی لیبرال شکست خورد، نقش جناح شکست خورده از نظر توازن قدرت برای همیشه پایان یافت و بعد از ترور ساندینو در سال ۱۹۳۴، این جناح رهبری بورژوازی لیبرال و برنامه توسعه اقتصادی سرمایه داری را، با حمایت ایالات متحده و گارد ملی، National Guard (۴) تازه تاسیس شده، بعهدہ گرفت.

جنگ سال ۱۹۲۶ در حالیکه پشتیبانی وسیع ضد امپریالیستی و ضد الیگارش را بر پایه حمایت توده ای به همراه داشت ، نتیجه ای ضد انقلابی به بار آورد . خیانت رهبرانی چون مونکادا *Moncada* و ساکاسا *Saca* که ( هر دو سمبولهایی از بورژوازی عقیم شده بودند ) به اهداف حقیقی آزادیخواهانه ی خلق ما از سال ۱۹۰۹ تاکنون با خون خود از آن دفاع کرده است ، بود . بیش از ۱۳ خیزش مسلحانه از سال ۱۹۱۲ تحت رهبری میهن پرستانه " بنجامین زلودون *Benjamin Zolodon* بوقوع پیوست که مبارزه ضد امپریالیستی و ضد الیگارش خلق ما را تشکیل داد . با اینحال جنبش انقلابی خلق ، به اندازه کافی قادر به پیوند دادن مبارزات ضد تجاوز ایالات متحده و الیگارش محافظه کار نبود . این محدودیت در ابتدا بخاطر اشکال سازمانی و سطح آگاهی کارگران بخصوص پرولتاریای روستایی که ستون مهمی برای تجاوز اقتصادی امپریالیستی بحساب میامدند ، بود . این بخش در تولید قهوه ، صادرات چوب و تولیدات دیگر مشغول بود و شدیداً "بوسیله سه جزء از قدرتهای ارتجاعی که نمایندگان آنان متجاوزین مسلح یانکی ، الیگارش زمیندار و بورژوازی لیبرال بودند ، مورد استثمار و ستم قرار میگرفت .

ولی این مبارزات بطور کلی تنها یک نتیجه ضد انقلابی به همراه نداشت . خلق ما در کنار "آگوستو ساندینو *Augusto C. Sandino*" تجربیات غنی مبارزات ضد امپریالیستی خود را با عقاید انقلاب پرولتری که در آن دوره قویاً " سرتاسر مکزیک را فرا گرفته بود ، کامل کرد . دقیقاً " نیروهای توده ای و پرولتری بودند که تحت رهبری ساندینو در جنگ برای قانون اساسی ، پیروزی لیبرالها را بر محافظه کاران در بوکو *Bojucu* ، لاس مرسدس *Las Mercedes* و بوآکو *Boaco* تعیین کردند . از آن جنگ اولین گروه انقلابی سیاسی نظامی که دارای مواضع قاطع ضد امپریالیستی با سمت گیری طبقاتی بود و توسط ساندینو رهبری میشد ، ظاهر گشت .

جنگ برای قانون اساسی در روز ۴ مه سال ۱۹۲۷ پایان یافت . نیروهای عمده سیاسی و نظامی باین صورت بودند . از یک طرف نیروهای محافظه

کار لیبرال مرتجع محلی که خود را تمام و کمال به امپریالیسم یانکی تسلیم کرده بودند و از طرف دیگر نیروهای مسلح انقلابی خلق که خواهان انجام یک جنگ ضد امپریالیستی و طبقاتی برای آزادی ملی بر علیه یانکی ها و همدستان نیکاراگوئه ای آنها بودند .

این نیروی دوم آغاز یک سازمان انقلابی سیاسی - نظامی بود که در حین جنگ سال ۱۹۲۶ متولد شد و در طول جنگ ضد امپریالیستی سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۳۴ هر چه قویتر گردید . میراث آن اساساً " ضد امپریالیستی و پایه هایی انقلابی برای مبارزه امروز ، جهت آزادی تمام و کمال ما از زیر استثمار و ستم بوده است .

مبارزه قهرمانانه ای که از سال ۱۹۲۶ آغاز و تا سال ۱۹۳۴ به طول انجامید توسط تلاشهای فداکارانه و فوق العاده خلق زحمتکش و میهن پرست ما تحت رهبری " ساندینو " ادامه یافت و ارزشهای فراوان معنوی و انقلابی خلق ما را در مبارزه برای آزادی تمام و کمال خود ، ترکیب کرد .

اولین مرحله اصلی انقلاب ساندینیستای ما ، مبارزات موفقیت آمیز خلق در سالهای ۱۹۲۶ - ۳۴ بود . مبارزه رهاییبخش ما در این دوره حیاتی و تاریخی از یک طرف احساسات عمیق و روشن ضد امپریالیستی و آگاهی طبقاتی را دارا بود ، از طرف دیگر استراتژی انقلاب مسلحانه را به عنوان تنها راه صحیح مبارزه علیه تجاوز نظامی یانکی و مبارزه بر ضد نیروهای ارتجاعی محلی ، ارائه داد . بعد از جنگ برای قانون اساسی اولین دسته های پیشاهنگ انقلابی ، تحت رهبری " ساندینو " با دو آلترناتیو روبرو شدند .



۱ - روبرو شدن با ارتجاعیون لیبرال - محافظه کار محلی در جریان یک جنگ انقلابی داخلی ( متفاوت با جنگ داخلی ای که در همان زمان پایان یافته بود و فاقد رهبری انقلابی بود ) .  
۲ - روبرو شدن با تجاوز امپریالیستهای یانکی جهت حل تضاد تجاوز خارجی . دسته های پیشاهنگ به درستی به حل تضاد اساسی در آن لحظه

تجاوز یانکی مسلح - که تضاد با نیروهای ارتجاعی محلی را تحت الشعاع خود قرار داده بود ، مصمم گردیدند .

جنگ عظیم رها ئی بخش که موفق به بیرون راندن نیروهای تجاوزگر از خاکمان شد ، برکشور ما و جهان تاثیر گذاشت . قدرت برتر نظامی امپریالیسم آمریکا بوسیله قدرت برتر انقلابی و معنوی خلق ما درهم شکسته شد .

در خلال یک جنگ عظیم غیر منظم و عمدتاً " چریکی که بیش از ۱۰۰۰۰ نفر را شامل شد با آمیزه های از جنگ چریکی و جنبش های نیمه منظم توسط سربازان " ساندینو " همراه با شرکت همه ی اقشار خلقی - کارگران ، دهقانان ، دانشجویان ، سرخپوستان ، سیاهپوستان و " مستی سوها " و با شرکت قاطع و پیگر میهن پرستان انترناسیونالیست آمریکای لاتین ، پیروزی بر علیه دشمن معظم به دست آمد . این جنگ مقدس ما بود ، همچنان که خلقهای شوروی جنگ خود را بر علیه نیروهای هیتلری جنگ مقدس نامیدند .

با حل تضاد تجاوز در جبهه نظامی و بیرون راندن متجاوزین یانکی در سال ۱۹۳۳ ، محور مبارزه از اشکال مسلحانه به اشکال سیاسی غیر مسلحانه تبدیل گشت . پس از آن ، ابتدای جنگ داخلی انقلابی که در سال ۱۹۲۶ متوقف شده بود ، دوباره آغاز گردید . سپس جنبش انقلابی به رهبری " ساندینو " طرح یک مبارزه سیاسی را برای ساختن یک قدرت انسانی و مادی ریخت که بتواند در آینده یک پیروزی نظامی را همراه با پیروزی سیاسی و اقتصادی بر نیروهای ارتجاعی محلی که بوسیله امپریالیسم ایالات متحده حمایت می شدند ، بدست آورد .

" ساندینو " مسیر یک جنگ انقلابی داخلی را از طریق یک پروسه مداوم تجمع نیروهای سیاسی ، انسانی و مادی باز کرد . این مسیر توسط اعمال ضد انقلابی امپریالیسم و طبقات مرتجع محلی سد شد . آنها با به قتل رساندن " ساندینو " در فوریه سال ۱۹۳۴ موفق به درهم شکستن پایگاه سیاسی نظامی جنبش ( با جدا انداختن پایگاه عمده چریکی در " ویویلی Wiwili " و تسلط بر باقی مانده نیروهای شورشی ) گردیدند . مبارزه محاصره

و نابود سازی بیش از سه سال تا سقوط " ژنرال پدرو آلتامیرانو " در سال ۱۹۳۷ به طول انجامید و باقی مانده مبارزین ساندینیستها را مجبور به ترک کشور نمود .

مرگ " ساندینو " در هنگام انجام وظایف سازماندهی جنبش، آغاز دومین دوره اصلی انقلاب توده‌ای ساندینیستا را که با افول جنبش انقلابی همراه بود، مشخص نمود . باید متذکر گردد که این افول به معنی ناپدید شدن جنبش انقلابی، یعنی جنبشی که در اولین دوره بین سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۴ به وجود آمد، نبود . در میان شرایط ملی و بین‌المللی که بعد از سال ۱۹۳۳ توسعه وظایف انقلابی‌ای را که بوسیله جنبش ساندینیستا ارائه شده بود، به طور عینی محدود می‌کرد، میتوان از این شرایط نام برد .

شرایط ملی :

۱ - طبقه کارگر نیکاراگوئه به طور ضعیف توسعه یافته بود . این عمدتاً بخاطر عدم توسعه اقتصاد کشور و پائین بودن سطح سازمان یافتگی و آگاهی طبقه کارگر بود .

۲ - در حالیکه شکل عمده سازماندهی خلق در جبهه نظامی بود، اینکه بتوان ترکیبی از هر دو یعنی اشکال سیاسی و نظامی سازماندهی توده به وجود آورد در آن زمان تقریباً غیر ممکن می‌نمود .

۳ - خلق ما ناآگاه از قوانین سیاسی و اقتصادی حاکم بر کشور، برایش قابل فهم نبود که پیروزی نظامی تنها، کافی نیست .

۴ - رهبری ذهنی مبارز، ضرورتاً " به یک مرد یعنی " ساندینو " محدود می‌شد این موقعیت، حاصل تکامل پیچیده تاریخی ما، باعث عدم وجود یک رهبری جمعی گردید . به مجرد اینکه " ساندینو " به قتل رسید، تاثیر منفی خود را روی مبارزه بجای گذاشت .

شرایط بین‌المللی :

باید روی این حقیقت تاکید کنیم که آغاز جنبش انقلابی جهان با به مبارزه طلبیدن فوری فاشیسم روبرو بود . انقلاب با شکوه روسیه در جریان

تثبیت خویشتن و نبرد بر علیه ترور ضد انقلابی در داخل کشور خود بود . کمپ سوسیالیستی تنها به روسیه انقلابی محدود می شد . تهدید فاشیسم آلمانی - ایتالیائی - ژائنی ، مرکز توجه جهانی بود . همان یانکی هائی که بسیاری از فرزندان خلق ما را کشتار کرده بودند با ملحق شدن به نیروهای متفقین در مقابله با خطر فاشیسم ، برای خویشتن اعتبار دست و پا می کردند . این شرایط داخلی و خارجی عمدتاً " مسئول افول انقلابی ، انقلاب توده ای ساندینیستا بین سالهای ۱۹۳۴ - ۱۹۵۶ بودند . در طول این ۲۲ سال افول انقلابی ، ماهواره ابتکار و رهبری استراتژیکی را از دست دادیم .

جنبش ساندینیستا در سال ۱۹۳۴ عقب نشینی کرده و اقدام به جمع آوری قوا نمود ، ولی جنبش انقلابی به یک حالت منفعل در غلطید ، که به از هم پاشیدگی اتحاد ساندینیستا انجامید . در زمانی که جنبش سازمان داده شده ساندینیستا در اثنای دوره افول انقلابی تقریباً " به فلج کامل مبتلا گردید ، چنین وضعی در مبارزات خود بخودی ای که وابسته به دسته های سازمان داده شده پیشاهنگ نبودند ، اتفاق نیافتاد . مبارزات خود بخودی ، پاسخ تسلیم ناپذیری بود به استثمار و ستم طبقات مرتجع به رهبری دیکتاتوری نظامی بورژوازی . این فشار و پاسخ خلق بود که پایه های دوباره اوج گرفتن تدریجی جنبش انقلابی را فراهم کرد . و به توسعه جنبشهای خود بخودی در سالهای ۱۹۵۰ رهنمون گردید . دوره ای که با عمل قهرمانانه " ریگو برتولوپرز " که باعث اعدام حاکم مستبد در سال ۱۹۶۵ شد ، مشخص میگردد .

برای نمونه از مبارزات بیشمار خلق میتوان از تظاهرات روز اول ماه مه سال ۱۹۳۵ که بوسیله گارد ملی سرکوب شد ، اعتصاب توده ای سال ۱۹۳۶ بر علیه افزایش قیمت نفت ، عملیات مسلحانه کارگران لاستیک سازی در نواحی مرزی جنوبی در سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۸ ، در معدن " لالاندیا " و " موالا دلوس بوایس " ، اعتصاب کارگران مزارع " چی چی گالپا " ، قیام

های دهقانی در " بوآکو " بر ضد زمینداران ، مبارزات دانشجویی ضد سوموزا در سال ۱۹۴۴ ، جنبش مسلحانه ۱۹۵۴ که در آن مبارز ساندینیستا " اوپتاسیانو مورازان " شرکت داشت ، و توطئه ای در گارد ملی که افسران متعددی بدین خاطر اعدام گردیدند ، را نام برد .

دهقانان در اثنای سکون جنبش با هزاران مشکل زمین روبرو شدند . در خارج از کشور ، مبارزین تبعیدی نیکاراگوئه بر علیه دیکتاتوری اعلام موضع کرده و داوطلبانه با اسلحه رهائیبخش در دستهایشان آماده باز گشتن به نیکاراگوئه بودند . مهمترین مشخصات دوره سکون انقلابی از این قرارند :

الف - نبود یک رهبری انقلابی .

ب - نبود یک سازمان پیشاهنگ انقلابی ( اگر چه در سال ۱۹۴۴ حزب سوسیالیست نیکاراگوئه به وجود آمد ، ولی بخاطر پیچیده گی دوره و عوامل ذهنی رهبری آن ، نتوانست این خلاء را پر کند ) .

پ - مبارزات توده ای و عملیات مسلحانه خود بخودی ، و اشکال آماتور سازمانی .

ت - ضعف شدید سازمان چپ توده ای که در یک مرحله تکاملی قرار داشت .

ث - مبارزات ناهمگون دانشجویی که فاقد سازماندهی بودند .

ج - فعالیت سازمان نیافته در خارج کشور که تا حد محکم کردن های میهن پرستان توسط مبارزین تبعیدی نیکاراگوئه کاهش یافته بود .

چ - سرکوب متناوب خلق .

ح - فعالیت بورژوازی محافظه کار با نگهداشتن هرژمونی در مبارزه ضد " سوموزا " که در نتیجه خلق را از رهبران توده ایش دور نگه می داشت .

خ - " محافظه کاری " خلق ، بخاطر مبارزه ای که اساساً ضد سوموزا بود ، بدون حضور یک سازمان انقلابی پیشتاز .

د - حمایت بی قید و شرط اقتصادی ، سیاسی ، دیپلماتیک ، ایدئولوژیک

و نظامی امپریالیسم از دیکتاتوری . ایالات متحده انواع سلاحها را برای تجهیز گارد ملی فراهم می کرد .

در اثنای دهه ۱۹۵۰ یک سری حوادث مهم تاریخی در جهت پیشرفت انقلاب توده ای ساندینیستا به وقوع پیوست . از یک طرف دیکتاتوری سوموزا موفق به ایجاد ترتیبات مساعدی در مبارزه داخلی با بورژوازی ، با عقد قرار داد لیبرال - محافظه کار (۵) ۱۹۵۰ گردید . این موضوع همراه با افزایش معاملات بزرگ و ترقی پنبه به استحکام اقتصاد استبدادی کمک رساند . از طرف دیگر این موفقیتها توده های خلقی را خصمانه تر نمود و فعالیت سیاسی آنان را بر علیه سلطه اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی " سوموزا " افزایش داد . تولید پنبه که در حین دهه ۵۰ رشد نمود ، یک ثبات نسبی اقتصادی به سیستم بخشید ، ولی در عین حال آشفته گی توده ای را مخصوصاً " در میان دهقانان متوسط و فقیری که توسط مالکین غرب کشور با قهر از زمین هایشان بیرون رانده شده بودند ، به وجود آورد .

این بخش مهم دهقانی که به صورت کارگران روز مزد در آمد و یکشبه در فقر فرو رفت ، اولین نطفه ارتش پرولتری بود که دارای محتوی غیرقابل تغییر آگاهی طبقاتی نیز می بود .

دارودسته " سوموزا " و حامیان امپریالیست آنان با استفاده از حکومت استبدادی ، سلطه تجاری ، مالی ، سیاسی و استراتژیک خود را در سرتاسر نیکاراگوئه برقرار کردند . خشم خلق از این موقعیت شعله ور شد و به مبارزه ساندینیستار با دلایل بحران دیکتاتوری و بحران سیستم استثماری و ستم متصل نمود .

عمل انقلابی " ریگوبرتو لویز پیرز Rigoberto Lopez Perez با

همدستی گروه کوچکی از قهرمانان میهن پرست " کورنه لیوسیلوا " آلبرتو ناروائز " و " ادوین کاسترو " که منجر به اعدام " سوموزا گارسیا " شد . تاکیدی بر تقویت مبارزه خلق در سال ۱۹۵۰ بود . عمل " ریگوبرتو لویز " نقطه عطفی در تولد دوباره جنبش ساندینیستا بود و صحت استراتژی انقلاب

مسلحانه خلق را که توسط "ساندینو" ارائه شده بود، به ثبوت رساند.  
این عمل دقیقاً "به دوره" تاریخی افول انقلابی خاتمه داد و اساس  
محکمی را برای مرحله عظیمی از رشد انقلابی خلق ما به رهبری جبهه  
ساندینیستا، برجا نهاد.



ریکمرتو لویز برز

بحرانهای سیاسی دارودسته "سوموزا" که در اثنای تعدیل دیکتاتوری  
در سال ۱۹۵۶ آغاز شد (۶) مبارزات توده ای - هم مسلحانه و هم غیر  
مسلحانه - را تضمین کرد. این مبارزات که به طور مداوم تا سال ۱۹۶۰ به  
طول انجامید، با بحرانهای اقتصادی حاصل از سقوط قیمتهای قهوه و پنبه  
در این سالها، به اوج خود رسید.

کارگران راه آهن، کفاشی، کشت زارها و بیمارستانها، لوله کشی ها،  
معلمین، دانشجویان و دهقانان بر ضد دیکتاتوری سازماندهی کرده و به

طور همزمان به حرکت در آمدند. کارگران ساختمانی، کارگران برق نواحی ساحلی، همراه دیگر کارگران، تعداد اتحادیه های نماینده خود را برهیجده اتحادیه رساندند. مردم تظاهرات خیابانی عظیمی را بر علیه افزایش هزینه زندگی، شرایط بهداشت، شرایط زیست، تامین اجتماعی و خواستهای اجتماعی دیگر، سازمان دادند.

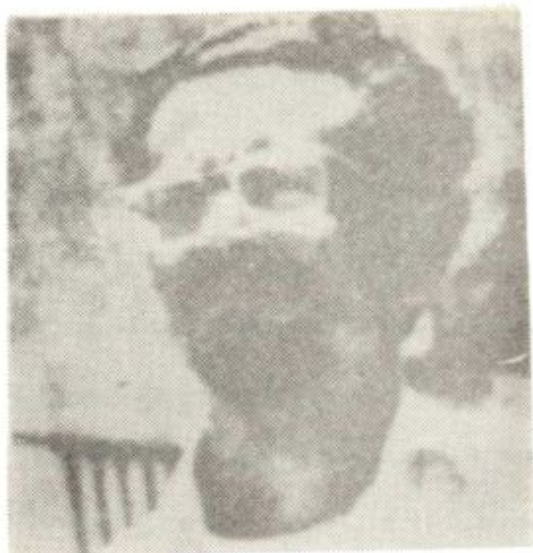
جنبش دانشجویی بعد از ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۵۶ به قیمت خون وزندان، با آشکارا بر پا داشتن پرچم "ساندینو" بر علیه دیکتاتوری، مبارزه ضد امپریالیستی خود را آغاز کرد. قتل و عام سال ۱۹۵۹ در شهر "لئون" به وسیله گارد ملی، هنگامی که مردم به یک تظاهرات آرام خیابانی بر علیه جنایات مرتکب شده در حق میهن پرستان ساندینیستا دست زده بودند، نمونه آشکاری از درجه اختناق در این سال است.

در سال ۱۹۵۶ در دانشگاه، گروه کوچکی بر پایه اصول مارکسیستی تشکیل گردید. اکثر اعضای آن بعداً در سال ۱۹۶۰ جبهه ساندینیستا را بنا نهادند. در میان آنان قهرمانانی چون "کارلوس فونسه کا" و "فرانسیسکو بوایت رج" و دیگر رهبران سازمان ما که اکنون در رهبری ملی هستند، حضور داشتند.

در هنگام تشکیل نسل انقلابی ۲۷ ژوئیه (۷)، با شرکت خلاق "سیلویا مایورگا" و "حوزه آلبرتوناوارو"، همبستگی های برادرانه ای با اجتماعات بین المللی برقرار شد. با تولد دوباره مارکسیسم و کنگره ملی دانشجویان در سال ۱۹۶۲، عده ای از رهبران دانشجویان نطفه یک جبهه انقلابی دانشجویی را برای جنبش دانشجویی نیکاراگوئه بنا نهادند.

در سال ۱۹۶۰، عناصری از جوانان که آگاهترین عناصر را از نظر سیاسی تشکیل می دادند، مهم ترین بخش های کارگران، دهقانان، کارگران خدمات و هنرمندان را در سازمان جوانان وطن پرست نیکاراگوئه سازماندهی کردند. جنبش جوانان در آن زمان تحت تاثیر افکار ضد کمونیستی که به وسیله امپریالیسم و طبقات ارتجاعی ترویج می شد، شعار "نه به چپ و نه

به راست . یک گام به پیش" را در دستور کار خود قرار داد .  
 عده ای از فعالین چپ سعی در سازماندهی سازمانی به اسم جبهه  
 جوانان انقلابی ملی نمودند که با شکست روبرو شد و مثل " جبهه جوانان  
 نیکاراگوئه از هم گسست .



کارلوس فونسه کا آمادور

مهمترین نشانه های مبارزات خلق بین سالهای ۶۰ - ۱۹۵۶ بیش از  
 ۲۰ جنبش مسلحانه بر علیه دیکتاتوری بود . از مهمترین آنها ، جنبشی بود  
 که به رهبری یکی از اعضای با تجربه ساندینیستا " رومن رائودلز " و " هر  
 بورتوریو " انجام گرفت و دیگری جنبشی بود که در آن یکی از نیرومندترین  
 رهبران جبهه ساندینیستا " کارلوس فونسه کا آمادور " به شدت زخمی شد .  
 حزب مستقل لیبرال ( PLI ) که در سال ۱۹۴۰ تأسیس شده بود ،  
 ضعیف تر شد و اکثر اعضای آن در سال ۱۹۴۷ به حامیان " سوموزا " تبدیل  
 شدند . حزب ، بعنوان گروه کوچکی از خورده بورژوازی که ظاهراً " ضد سوموزا  
 بودند به موجودیت خود ادامه دادند و حزب سوسیالیست نیکاراگوئه  
 دنباله رو مبارزات توده ای بود . این بخاطر خط سیاسی رهبریش و این امر  
 که در اثنای سالهای دوباره اوج گیری جنبش ساندینیستا - حزب سوسیالیست

تازه سازماندهی در میان بخشهای خلقی معینی را آغاز کرده بود .

بورژوازی مخالف به عناوین مختلف سعی در کسب برتری در رهبری جنبش نمود ، ولی موفقیتی بدست نیاورد . این بود که دست به یک سری مبارزات مسلحانه ( ۸ ) ساختگی زد تا بدینوسیله سفارت ایالات متحده را تحت فشار گذارد ، تو گویی که این ، رژیم سوموزا را پائین آورده و به بورژوازی اجازه کسب قدرت خواهد داد .

در پاسخ به شکست این تلاشها که به شورشهای " اولاما و موله جونز " و شورشهای سرباز خانه جینوتپ و دیرامبا در اثنای سالهای ۶۰ منجر شد سوموزا ، مانور انتخابات سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۷ را در دستور کار خود قرار داد .

علیرغم ضعف دار و دسته سوموزا در طول سالهای ۶۰ ، آنها بهترین بخش تضمین کننده منافع امپریالیسم یانکی بودند . درست در زمان اوج مبارزات توده ای بر ضد دیکتاتوری ، ایالات متحده ناوگان هفتم خود را بسواحل نیکاراگوئه گسیل داشت . این موقعیت که بطور خلاصه در اینجا اشاره شد ، مبارزات خلق را بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۰ در سر میگیرد .

این فعالیت مجدد ، شروع مرحله عظیمی از خیزش انقلابی را به ثبت رساند و بسیج کارگران ، دهقانان ، دانشجویان ، روشنفکران و دیگر بخشها را در سطح خواستههای سیاسی و نظامی باعث گردید .

بعضی از مشخصات نخستین مرحله اوج انقلاب توده ای ساندینیستا از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ بدین قرارند :

۱ - تمایل عمومی در بین خلق برای سازماندهی خویشان در مبارزه بر ضد استبداد .

۲ - نبود یک سازمان سیاسی - نظامی که بتواند نقش پیشاهنگ مبارزه را به عهده گیرد .

۳ - تجدید اراده خلق برای پایان بخشیدن به سلطه استبداد به وسیله اسلحه .

۴- صفوف نامساوی جنبشهای مسلحانه که بعضی از آنها بصورت هجوم از کشورهای همسایه انجام میگرفت .

۵- رهبری انقلابی در پروسه شکل گرفتن و ساختن یک گروه انقلابی بود .

۶- اگر چه جنبش انقلابی پرچم ساندینو را برافراشت و بعضی از عقاید فلسفه ، مارکسیستی را ارائه داد ، با اینحال جنبش اخیر نتوانست به همان اندازه ، جنبش ساندینو از سطح آگاهی طبقاتی و ضد امپریالیستی برخوردار شود . همچنانکه اصول علمی پرولتاریا نتوانست به همان سرعت ترویج یابد .

نیمه دوم سالهای ۵۰ ، شرایطی را جهت ایجاد یک پیشاهنگ انقلابی که قادر به رهبری مبارزه باشد ، بوجود آورد . بعد از تاسیس گروه سیاسی نظامی پیشاهنگ در سالهای ۱۹۶۰ - ۶۱ ، انقلاب توده ای ساندینیستابه مرحله عالی ای از پیشرفت دست یافت که اجازه میداد پیشاهنگ تعمیق و استحکام مرحله خیزش انقلابی ای را که در سال ۱۹۵۶ آغاز شده بود ، در دستور کار خود قرار دهد .

رهبران این دوره حیاتی تاریخی از این قرار بودند : " کلنل سانتور لویز " " هورگ ناوارو " ، " کارلوس فونسه کا " ، " سیلویا مایورگا " ، و دیگر رهبران سازمان ما که هم اکنون در کوهستانها و یا گروههای مخفی شهری به مبارزه ادامه میدهند .

تشکیل جبهه رهائی بخش ملی ساندینیستا مهمترین واقعه تاریخی آن سالها در تولد دوباره جنبش انقلابی بود . بیش از پانزده سال سخت و خونین ، مسیری را از آن زمان تا موقعیت فعلی مشخص میکند . عملیات عظیم ضد انقلابی ای توسط امپریالیسم آمریکا و طبقات مرتجع به سرکردگی سوموزا در برنامه کار قرار گرفت .

نقشه های عوامفریبانه توسعه بخشی سازمان " اتحاد برای پیشرفت Alliance for Progress (۹) ، مانورهای شهری ارتجاع لیبرال

محافظه کار، سرکوب وحشیانه دائمی توسط گارد ملی و دیگر سازمانهای سرکوبگردولتی، تجاوز نیروهای مرتجع کاندکا CONDECA (۱۰)، نقش متکبران کارشناسان ارتش یانکی در عملیات ضد قیامی، تبلیغات وسیع روزانه رژیم بر ضد ساندینیستا، هیچکدام از اینها قادر به تغییر مسیر پیشرفت انقلاب توده ای ساندینیستا برهبری پیشاهنگ سیاسی- نظامی آن یعنی جبهه ساندینیستان شدند. مبارزه ساندینیستا، نابودی دارودسته سوموزا و سیستم ظالمانه اش را جلوانداخته است. پیشرفت نیرومندانقلاب توده ای ساندینیستا بدون رابطه صحیح پیشاهنگ و توده ها نمیتوانست انجام گیرد. شرکت خلاق و انقلابی کارگران، دهقانان، دانشجویان، متخصصین، کارگران خدمات، میهن پرستان نظامی سابق و دیگر اقشار اجتماعی شرایط مساعدی را برای مقابله با حملات دشمن و حرکت چرخ تاریخ بجلو، فراهم کرده است. ما خلاصه کوتاهی از عملیات پیشاهنگ از لحظه تولد تاکنون را ارائه میدهم، تا دست آوردهای خیزش انقلاب توده ای ساندینیستا را ارزیابی کنیم و موانعی را که هنوز برای انجام اهداف انقلابیمان باید بر آنان غلبه نمائیم، نشان دهیم.

### تکامل ایدئولوژی

(۱۲)

در سال ۱۹۶۷، سازمان ما بر اساس مسیر تاریخی پانکاسان Pankasan گام بزرگی را در جهت درک پروسه تاریخیمان، ایدئولوژی پرولتاریا و درسهایی از مبارزات سرتاسر آمریکای لاتین به پیش گذاشت. علیرغم ایجاد سرپوش سنتی بر واقعیات جنبش، خلق ما آهسته آهسته شروع به جذب ایدئولوژی انقلابی ای نمود که توسط پیشاهنگ در میان طبقه کارگر شهری و روستائی، و دانشجویان منتشر میگردد.

بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۷ بخاطر نبود یک تشکیلات ایدئولوژیکی که بتواند راهنمایی سیستماتیک و پیگیری را ایجاد کند، خلق ما نه بطرف

انقلابیون و نه‌بطرف نیروهای مرتجع سمت‌گیری نمود. این یکی از عللی بود که پیشاهنگ وظایف تقویت تشکیلات مخفی سیاسی - نظامی را در دستور کار خود قرار داد تا بدینوسیله بتواند هر چه بهتر به سازماندهی و بسیج توده مبادرت ورزد.

طبیعت آشکار طرفدار انتخابات بودن بورژوازی مخالف رژیم، باعث گردید که آنها نتوانند بعنوان یک آلترناتیو در جلو خلق قرار گیرند. حتی اگر بورژوازی مخالف دارای یک حزبی با ساخت ایدئولوژیکی هم بود، قادر نبود که یک آلترناتیو انقلابی را به خلق ارائه دهد.

از سال ۱۹۶۷ تا سال ۱۹۶۹، FSLN، اسناد حیاتی‌ای را توسعه داد که اهمیت آنها در عرض این سالها تعیین گردیده است. این اسناد، در میان چیزهایی دیگر، برنامه‌خواسته‌های خلقی، قوانین، خط‌مشی‌سیاسی و استراتژیکی سازمان ما، و تجزیه و تحلیل‌هایی از موقعیت ملی را شامل میشد. در میان مبارزین ساندینیستا که در این تلاشها سهم بزرگی داشتند باید از "کاسی میرو سوتو لو"، "جولیو بواتیراگو"، "روبرتو آمایا"، "اسکار تورسیوس"، "سیلویا مایورگا"، "کارلوس فونسه کا" و "فرناندو گوردیلو" نام برد.

در طول شش سال گذشته علیرغم مشکلات بسیاری در مبارزه، تئوری انقلابی به صورت ایدئولوژی مسلط بر سازمان درآمده است. در این میان سازمان تحلیل خود را از پروسه تکامل تاریخمان و فهم خود را از موقعیت سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کشور تقویت کرده است. "ریکاردو مورالز" لئونل روگاما"، "پاتریسیا آرگوئلو"، "اسکار تورسیوس"، ادگاردو مونگوئیا" و "موریسیود و آرتو"، عده‌ای از مبارزیه ساندینیستا هستند که پیشاهنگ ما را در فهم و کسب این دست آوردها یاری نمودند.

"سرخ و سیاه Rojo y Negro"، و "سنگر Trincheras" و ال ساندینیستا El Sandinista (۱۲)، ارگانه‌های پیشاهنگ در عمل سیاسی و نظامی و در استراتژی عمومی آن بوده‌اند. گروههای مطالعاتی سازمان،

حتی در شدیدترین شرایط سرکوب — در زندان ، در لحظات افت و خیز عملیات چریکی — کوششی بوده که بطور مداوم دنبال میشده است ، همراه با چاپ و پخش اعلامیه ها ، اعلامیه های خبری و تجدید نظرهای دوره ای در عملیات انقلابی ، بطور خلاصه ، هر چیزی که میتواند سهمی در انتشار ایدئولوژی انقلابی داشته باشد . تمام این وظایف ، عملیات عمده پیشاهنگ ما بوده است . امروز ما باید این کوششهای سازمانی را ارزیابی کرده و کار سیاسی و ایدئولوژی خود را با هم ترکیب کنیم .

**LIBERTAD  
A LOS  
REOS POLITICOS  
SANDINISTAS**

**AN. F. I. A.  
PARA ELECCIONES  
POY A LAS  
BERRILLAS DEL  
FSLN**

دیواری در شهر لئون — نیکاراگوئه — آزادی برای زندانیان سیاسی ساندینیستا

ایدئولوژی انقلابی عمیقاً " در میان خلق ستمدیده و استثمار شده " ما ، ریشه دارد . مقدا " در جریان تماسهای پیشاهنگ و سازمانهای خلقی و در جریان عملیات گوناگون سیاسی — نظامی در کوهستانها و شهرها . این از اهمیت زیادی برخوردار است که ما به سیستماتیک کردن و توسعه این عملیات در میان خلق جهت اصلاح مبارزه ، دست بزنیم .

یکی از دستاوردهای ایدئولوژیکی عظیمی که ما در دوره افزایش عملیات انقلابی کسب کردیم درهم شکستن سدهای فرهنگی و ایدئولوژیکی

ای بود که از سال ۱۹۴۳ توسط امپریالیسم و دیکتاتوری " سوموزا " جهت ایزوله کردن هر چه بیشتر تفکر سیاسی " ساندینو " و دور از دسترس قرار دادن آن از خلق ما مورد استفاده قرار گرفته بود .

ترکیب دیالکتیکی فلسفه علمی پرولتاریا با تشکیلات جبهه ساندینیستا همچون سازمانی سیاسی با یک ایدئولوژی انقلابی روشن که قادر به جذب عقاید برنامه ریزی شده " ساندینو " باشد یک محتوای واقعی طبقاتی را برای مبارزات خلق فراهم خواهد کرد .

### تکامل سیاسی و نظامی

تا به حال مهمترین پیشرفت تاریخی رشد انقلاب ، در قدرت سیاسی و نظامی آن بوده است که تحت رهبری پیشاهنگ خود ، FSLN ، در مبارزه بر علیه نیروهای لیبرال - محافظه کار سنتی کسب کرده است .

آلترناتیو انقلابی سیاسی مستقل و سازمان داده شده که در طول سالهای ۱۹۳۰ توسط ساندینو بدست آمد ، دوباره در دسترس خلق ماقرار گرفته است . از زمان تاسیس جبهه در سالهای ۱۹۶۰ تا بانکاسان .

در سال ۱۹۶۷ ، که پیشاهنگ ما پیروزیهای بزرگ سیاسی و معنوی کسب کرد ، راه سختی را در نوردید . جنبشهای بوکه ی Boca و ریوکوکو Rio Coco در سال ۱۹۶۳ (۱۴) ، پیوندهای ایجاد شده با پرولتاریا در طول سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۶۴ ، ایجاد نیروی مقاومت شهری و تبلیغات مسلحانه در کوهستانها و شهرها ، از جمله وظایف عمده ای بود که دست آورد سیاسی بانکاسان (۱۵) را باعث گردید . قهرمان ما " ریکاردو مورالز " در باره بانکاسان چنین گفت :

" پانکاسان افقی را برای جنگ خلق گشود و در زمان آنرا برای بورژوازی و فرمیستهای کاذب انقلابی بست . پانکاسان اراده خلق را برای تدارک

یک حمله نیرومند بر علیه الیگارشی و امپریالیسم به حرکت درآورد، از خود گذشتگی انقلابی را تشویق کرده و بی ارادگی و ترس را طرد نمود.

"سیلویا ماریورگا" یکی از قهرمانان سازمان، در سال ۱۹۶۴ گفت:

"من ایمان دارم که در نیکاراگوئه نیروی انقلابی عمده در اتحاد بین کارگران، دهقانان، دانشجویان و تمام بخشهای دیگری که با دیکتاتوری متحد نیستند، نهفته است. تنها آلترناتیو برای ستم سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و فرهنگی خلق ما در مبارزه روزانه و پیگیر میهن پرستان ما قرار دارد. این تنه‌اراه برای بنا کردن اتحاد رزمنده طبقه کارگر و روشنفکران صادق است."

این عقاید، در عملیات FSLN در "یائوسکا Yausca و در اتحادیه "یولوس Ulos"، در مراکز تولیدی "کادالاماریا Cadala Maria و "آسی تراکورونا Acoyora Corona میان حاشیه نشینان پایتخت، تحقق یافت. کمیته های خلقی شهری People Civic Committees ایجاد شده بوسیله پیشاهنگ بخاطر تلاشهای برجسته "رفقا انریگوئولورنته"، "کارلوس رینا"، "فرانسیسکو مورنا" و دیگر کارگران، که امروز بخشی از رهبری ملی سازمان ما را تشکیل میدهند، این عملیات را هر چه بیشتر گسترش دادند.

از مهمترین دست آوردهای پیشاهنگ بین سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۷ میتوان از اینها نام برد:

۱- تسلط یافتن به پراکندگی نیروهای انقلابی که مشخص دوره ۶۰ - ۱۹۵۶ بود.

۲- ادامه عمل انقلابی علیه غم شکست نظامی پیشاهنگ در سال ۱۹۶۳.

۳- توسعه رهبری برای جنبش (رهبری ملی ما)، اگر چه کوچک، وظایف فوری انقلابی را شروع کرده و وظایف آینده را طرح ریزی نمود.

۴- غلبه بر روحیه اعتقاد به کوتاه مدت، که در اسناد برنامه‌ای آن زمان پیشاهنگ در دستور کار دیده میشد.

۵- تعیین ادامه پروسه جنگ انقلابی که با عملیات ناموفق اواخر

سالهای ۱۹۵۰ شکست خورده بنظر رسید .

جنبش چریکی "پانکاسان" در نتیجه پیوندهایی که با توده ها برقرار کرده بود و تحت رهبری و در جریان سالها فعالیت "ریگو برتو کروس" قهرمان ، اوج گرفت .

بدین ترتیب مبارزه بالاخره بر خصلت "تهاجمی" (آمادگی یافتن در مواضع مرزی) جنبش چریکی سالهای قبل غلبه کرد . این دست آوردها در صحنه سیاست ملی و بین المللی توسط حضور نیرومند سازمان ما چه در کوهستانها و چه در شهرها مورد تأیید واقع شده است . عملیات چریکهای زینیکا Zinica در سالهای ۷۰-۱۹۶۹ ، بسیج توده ای سال ۱۹۷۰ ، مبارزات توده ای سال ۱۹۷۱ که ۱۳ تن از افراد ساندینیستا را از زندانهای سوموزا نجات داد ، مبارزات خیابانی سال ۱۹۷۵ در محکومیت قتل عام سائوس Sauce اینها بعضی از بسیج های توده ای هستند که تکامل مبارزه ما را باعث گشته اند .

جنبش چریکی حاضر در کوهستانها - ستون فقرات انقلاب - لاینقطع در جریان یک مبارزه تبلیغاتی وسیع در میان توده ها و عمل صبورانه نیمه نظامی Para-Military بموازات آن در طول سالهای ۱۹۷۰ ، توسعه یافت . در بقیه نقاط کشور در جریان مرحله سخت تجمع سیاسی ، ایدئولوژیکی تدارکات و نیروهای نظامی ، پایه هایی جهت پیروزی سیاسی و نظامی بردار و دسته سوموزا بنا شده است . در این مسیر ما نیرویی را که برای کسب آزادی تمام و کمال ملیمان احتیاج داریم ، بر پا خواهیم نمود .

در کنار این دستاوردهای داخل کشور نیکاراگوئه ، یک مبارزه بین المللی نیرومند تر با حمایت مستقیم رفقای ساندینیستا رشد یافته است . ایزوله بودن مبارزات ما در سطح بین المللی پایان یافته ، و امروز مبارزات پیشاهنگ ما در سطح وسیعی شناخته شده و مورد احترام قرار گرفته است . در حالیکه دیکتاتوری هر چه بیشتر در جهت ایزوله شدن حرکت می کند .

عمل انقلابی ۲۷ دسامبر ۱۹۷۴ (۱۶) که توسط رهبر قهرمان پیشاهنگ ما " ادوارد و کانترراز اسکوبار " رهبری گردید ، تلاشهای گذشته سازمان ما را متبلور کرد و شروع دورهٔ عالیتري از مبارزهٔ سياسي و نظامي را مشخص نمود . اگر عمل انقلابي " ريگو برتو لوپز پرز " آغاز پاياني براي استبداد بود ، عمل ۲۷ دسامبر مي تواند تنها به معني عميقتر شدن رنج آن باشد . چونکه اين نشان دهندهٔ حيات جبههٔ ساندينيستا بعنوان يك سازمان که قادر است انقلاب را بانجام برساند ، مي باشد .

امروز با وجود موقعيت ملي و بين المللي مساعدتر از آنچه که براي ساندينو در سالهاي ۱۹۳۰ وجود داشت ، انقلاب توده اي ساندينيستا به مرحلهٔ عالي تري وارد شده است . مرحله اي که خلق ، سازمان داده شده و بوسيلهٔ اتحاد کارگران و دهقانان حمايت گرديده و آمادهٔ بسيج ، تحت رهبري جبههٔ ساندينيستا در جهت شکست دار و دسته سوموزا مي باشد . در اين راه حکومت دموکراتيک انقلابي نوين ، سوسياليسم و جامعهٔ انسان آزاد را که ساندينو در روياي خود داشت بانجام خواهد رساند .

# ارمانهای عمومی انقلاب ساندینیستا

ما برای آرمان‌رهایی ملی، دموکراسی و سوسیالیسم می‌جنگیم

تکامل دیالکتیکی جامعه انسانی، تبدیل سیستم سرمایه‌داری به کمونیسم را باعث می‌شود. سیستم سرمایه‌داری که از طریق تولید برای سود و تخصیص ارزش اضافی، نیروهای مولده را رشد می‌دهد به صورت مانع اصلی ای برای پیشرفت اجتماعی بدل گشته است.

تسلط سرمایه بر کار از طریق دولت بورژوازی اکثریت عظیمی از خلق را در ستم و استثمار نگه می‌دارد. نیروی کار خلق است که ثروت طبقه حاکم را به وجود می‌آورد.

سیستم سرمایه‌داری در اوایل قرن بیستم با درهم شکستن رقابت آزاد در جریان پروسه تمرکز سرمایه، وارد آخرین مرحله خودگشت، امروز



امپریالیسم انحصاری مقدمه انقلاب اجتماعی پرولتاریا است. با ایجاد اولین دولت سوسیالیستی بعد از انقلاب بلشویک سال ۱۹۱۷، دنیای سرمایه داری تکان خورد و سقوط حتمی آن آغاز شد. امروز اکثریت افراد بشر برای دموکراسی و سوسیالیسم می‌جنگند. آرمان پرولتاریا در قسمتهایی از اروپا، آسیا، آفریقا و در آمریکا با انقلاب کوبا، با پیروزی روبرو شده است.

اولین مرحله انقلاب توده‌ای ساندینیستا (۳۴ - ۱۹۲۶) قادر به حل تضاد ملت با تجاوز نظامی ایالات متحده به نفع ما گردید.

این دست‌آورد تاریخی، مبارزه خلق نیکاراگوئه را بر ضد تسلط امپریالیسم مستحکم نمود. اخراج متجاوزین یانکی پایانی بود بر تسلطی که امپریالیسم از ابتدای قرن حاضر بر کشور ما اعمال کرده بود. امپریالیسم برای اینکه بتواند همچنان به حفظ کنترل خود بر کشور ما ادامه دهد مجبور به تغییر تاکتیک‌هایش گردید. در نتیجه برای تعدیل شکست نظامیش به طریق فشارهای غیر مستقیم سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی متوسل شد و سلطه خود را از سال ۱۹۳۴ به بعد از طریق طبقات مرتجع محلی اعمال کرده است.

این چهل سال، تحت دیکتاتوری " سوموزا " به تسلط امپریالیسم ایالات متحده و به ستم و استثمار خلق نیکاراگوئه توسط سیستم سرمایه‌داری وابسته " کشاورزی صادراتی agro-export " (۱۷) منجر گردیده است. درهم شکستن حلقه‌های سلطه امپریالیسم پروسه رهایی ملی ما را مشخص می‌کند.

درهم شکستن یوغ ستم و استثمار حاصل از طبقات مرتجع نیکاراگوئه پروسه رهایی اجتماعی ما را تعیین می‌کند. این دو تعهد تاریخی به طور تجزیه ناپذیر با حیات یک پیشاهنگ پولادین و با آرمان ۱۸ فلسفه مارکسیست - لنینیست پیوند خواهد داشت. مبارزه حاضر بر ضد استبداد باید ما را به یک دموکراسی حقیقی خلق ( نه یک دموکراسی بورژوایی ) همچون بخشی از مبارزه برای سوسیالیسم هدایت کند. اگر چه بورژوازی و نیروهای سازشکار

سعی در توقف پروسه انقلاب می‌کنند ، پروسه ما نباید میان راه متوقف گردد . مرحله دموکراتیک توده ای باید وسیله ای برای آرمان ساندینیستا جهت استحکام مواضع انقلابی و سازمانهای توده ای برای پروسه نهایی به طرف سوسیالیسم قرار گیرد .

ضرورت مرحله انقلاب دموکراتیک توده ای ، زمانی که استبداد شکست خورده است ، نباید منجر به توسعه سرمایه داری ناسیونالیستی فرمیستی گردد . " ریکاردو مورالز " یکی از قهرمانان ما در سالهای ۱۹۷۰ گفت :  
 " چیزیکه اینجا در حال توسعه است مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد امپریالیستی است . در یک طرف بورژوازی ، مخصوصا " بخشی از بورژوازی که برای حفظ قدرت امپریالیسم با آن متحد شده است ، و در طرف دیگر کارگران ، دهقانان ، دانشجویان و روشنفکران انقلابی ، همراه با نیروهای انقلابی جهان قرار دارند . ما به طرف سوسیالیسم همچون یک شیوه تولیدی استوار و تاریخی ، در حال پیشرفت هستیم و نه به طرف یک جامعه خیالی



حوزه باردز، آگوستو سزار ساندینو و مارتی فاراباندو (سالوادوریان)

جائیکه بشر حکومت می‌کند یا فرشتگان حکومت می‌کنند " .

رهبر ساندینیستا " سیلویوما یورگا " در سال ۱۹۶۴ گفت :

" امیدوارم آنها که بعد از من مبارزه را ادامه می‌دهند ، معنی گرانبهای

جنگیدن برای آینده خلقم ان رهایی نهائیش و انجام اهداف قهرمانان و

شهیدانمان را درک کنند تعهد رهایی نهایی " آرمان ژرف انقلاب را منعکس

می‌کند که حتی در آن سالهای آغاز ، الهام بخش مبارزین ما در مبارزه برای

فتح آینده بوده است .

آرمان ما ، در میان کارگران و خلق میهن پرست ما می‌زید و رشد می‌

کند . این آرمان مقدس مارکس انگلس ، لنین و ساندینو است .

# بعضی از برنامه‌های انقلاب توده‌ای ساندینیستا

## ۱ - حکومت دموکراتیک انقلابی توده‌ای

سازمان پیشاهنگ جبهه ساندینیستا با ایدئولوژی پرولتاریا و تفکر سیاسی "ساندینو" هدایت شده و جهت تضمین سرنگونی انقلابی دار و دسته "سوموزا" و برای عمق بخشیدن به مجموعه پروسه تاریخی مبارزه باید بر طبقه کارگر و دهقانان تکیه کند .

دشمن خارجی امپریالیزم به همراه طبقات مرتجع محلی که توسط بورژوازی مالی و دیکتاتوری "سوموزا" رهبری می‌شوند به طرق مختلف سعی



در ، درهم شکستن آرمان انقلابی رهایی ملی و اجتماعی ما دارند . بورژوازی عموماً "به انضمام آن بخشی که فعلاً" با رژیم سوموزا مخالفت هایی می‌کند در اتحاد با مالکین لیبرال و محافظه کار کشور ، بخشی از نیروهایی هستند

که جهت شکست آرمان عمومی ما برای سوسیالیسم ، تلاش می‌کنند .

موتور نیروهای انقلاب ساندینیستا ، اصولاً " اتحاد کارگران - دهقانان

و خرده بورژوازی ( مخصوصاً دانشجویان و روشنفکران ) باید در اثنای این مرحله از سرنگونی دیکتاتوری " سوموزا " ، ابتدا برای تاسیس یک حکومت دموکراتیک انقلابی توده ای مبارزه کنند ، که استقلال کامل ملی را تضمین کرده و دموکراسی وسیعی را به وجود آورد که قادر باشد انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی ، و ضد حکومتی را تا به آخر به انجام برساند .

قدرت سیاسی ، معنوی و نظامی انقلاب توده ای ساندینیستا ، بعد از سرنگونی استبداد " سوموزا " ، تعهد هدایت دیر یا زود پروسه دموکراتیک به سوسیالیسم را تضمین خواهد کرد .

موقعیت این قدرت انقلابی که به تصاحب واقعی قدرت سیاسی توسط نیروهای ساندینیستا منجر می‌گردد ، به عمق شرکت طبقه کارگر و بخشهای مترقی غیر پرولتری دیگر بستگی خواهد داشت .

سیستم سرمایه داری وابسته و عقب نگه داشته شده کشور ما ، نیاز مشخصی را برای انجام یک دولت دموکراتیک انقلابی ایجاب می‌کند . این دولت دموکراتیک انقلابی ، پایه های زیر بنائی را برای پروسه انقلاب به طرف سوسیالیسم تضمین خواهد کرد .

سرمایه داری نیکاراگوئه مثل سرمایه داری اروپا یا دیگر کشورهای پیشرفته صنعتی نیست که بتواند طرح فوری برای ساختمان سوسیالیسم فرموله کند . بعلاوه عوامل استراتژیکی و تاکتیکی - ملی و بین المللی - در این مرحله ، اجازه فرموله کردن سوسیالیسم به شکلی باز را نمی‌دهند .

این حقیقت که ما در این مرحله ، از سوسیالیسم صحبتی به میان نمی‌-

آوریم نباید چنین معنی دهد که ما به دنبال یک انقلاب دموکراتیک بورژوازی

هستیم . پروسه انقلابی ما ، به معنی حل تضادهایی است که بخشی از

سرمایه داری عقب مانده کشور ما را تشکیل میدهد ، و نه تضاد های ضد

فتوئالی که مشخصه انقلاب دموکراتیک بورژوایی است .

از طرف دیگر بورژوازی کشور ما از زمانیکه تمام و کمال به منافع امپریالیسم یانکی تسلیم شد و خویشان را با ارتجاعی ترین نیروهای نیکاراگوئه در ۴ مه ۱۹۲۷ (۱۹) متحد کرد، از بودن یک نیروی سیاسی مترقی تصفیه و عقیم گردید. این بورژوازی هرگز به صورت یک پیشاهنگ در مبارزه بر ضد استبداد و یا در پروسه انقلابی نخواهد بود.

نهاد انقلاب توده ای ساندینیستا در این لحظه، یک پروسه دموکراتیک انقلابی، به رهبری حکومت حقیقی خلق را در بطن خود دارد. این حکومت خلق است، زیرا تمام اقشار خلقی و ملی نه منحصر "پرولتاریا" را که در حال مبارزه بر ضد استبداد و امپریالیسم یانکی هستند، نمایندگی می نماید. یک حکومت دموکراتیک انقلابی خواهد بود (نه دموکراتیک بورژوایی) زیرا، اگر چه نیروهای بورژوازی هنوز حضور خواهند داشت، فتح دموکراسی — که از سال ۱۷۸۹ (۲۰) تاکنون توسط بشریت تجربه شده و جامه عمل پوشیده است، ولی برای خلق ما که تنها تحت حکومت ارتجاعی زیسته و دموکراسی برایش ناشناخته مانده است به منصف ظهور خواهد رسید. نه جهت توسعه و یا رفرفر سیستم استثمار سرمایه داری کنونی، بلکه در تضمین، اساسی که در جریان انقلاب، خلق ما را از سلطه خارجی و از بورژوازی و نیروهای دولتی که حتی بعد از سرنگونی استبداد هم به حیات خود ادامه خواهند داد، رها گرداند.

آن یک حکومت دموکراتیک انقلابی است، زیرا ما را به سوسیالیسم، به طرف رهایی تمام و کمالمان از یوغ امپریالیسم و اختناق رهنمون خواهد گشت.

درهم کوبیدن استبداد "سوموزا" و تاسیس حکومت دموکراتیک انقلابی خلق هدف فوری انقلاب توده ای ساندینیستا است. حکومت انقلابی باید فوراً "روی انحصارات عظیم مالی و روی ثروت سوموزا و دار و دسته اش به طور اعم، اقدام کند.

همینطور باید روی سرمایه مالی انحصاری و تولید کشاورزی سنتی که

توسط مالکین سیستم " لتی فوندیو Latifundio (۲) کنترل می شود ، نیز اقدام نماید . حکومت انقلابی برای اقتدار ملی مبارزه کرده و تسلط اقتصادی و سیاسی را طرد خواهد نمود . صنایع ملی را توسعه داده و در همان زمان ، تغییری اساسی را در بخش کشاورزی ، با شرکت دهقانان جهت دفاع از منافع خودشان ، انجام خواهد داد .

یک انقلاب اجتماعی و فرهنگی اساسی را — در شهروده — عمدتا " مطلوب اکثریت عظیم بیچارگان به وجود خواهد آورد .



سومزا ، روزولت و ایزنهاور

یک موضوع سیاسی بین المللی مستقل اتخاذ کرده و از آرمانهای مترقی و انقلابی جهان حمایت خواهد کرد . سازماندهی و بسیج توده ها ، مخصوصا " طبقه کارگر و دهقانان را جهت آموزش در پروسه دموکراتیک ، تضمین خواهد کرد . ارتش کارگران و دهقانان ساندینیستا را بنا کرده و آنرا در جهت دفاع از منافع انقلاب بجای گارد ملی خواهد نشاند .

مداخله و کنترل بانکها، مبارزه بر علیه بیکاری در مناطق شهری و روستائی و جلوگیری از افزایش هزینه زندگی، افزودن حقوق و دستمزد کارگران، ملی کردن شرکتهای انحصاری خارجی، زمین برای آنها که روی آن کار می‌کنند. همه اینها از وظایف بیشمار مرحله انقلاب دموکراتیک می باشد.

کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی، روشنفکران، مذهبیین، نظامیان میهن پرست، متخصصین، قشر پائینی و متوسط کسبه شهری و روستایی، بورژوازی مخالف، افراد میهن پرست و مترقی، قشر متوسط و بالائی، دانشجویان، زنان، خردسالان، سالمندان، سرخ پوستان، سیاه پوستان، سفید پوستان و "مستی سوهال" *Mostizos* نیروی شگرفی را تشکیل می‌دهند که قادر به سرنگونی سیستم "سوموزا" و تاسیس حکومت دموکراتیک انقلابی خلق خواهد بود.

کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشنفکران انقلابی عناصر اصلی آن خواهند بود. طبقه کارگر، نمایندگی، و رهبری شده توسط پیشاهنگ ساندینیستا، FSLN: انقلاب را رهبری خواهد کرد.

تحت هژمونی انقلاب توده‌ای ساندینیستا، پروسه دموکراتیک توده‌ای پیگیرانه به طرف آزادی حقیقی و شرایط مادی و معنوی ای که سوسیالیسم به وجود می‌آورد، گام برخواهد داشت.

۲- جنگ داخلی انقلابی، جهت سرنگونی دیکتاتوری و تاسیس حکومت دموکراتیک انقلابی خلق.

انقلاب توده‌ای ساندینیستا در سومین مرحله عظیم اوج انقلابی خود پروسه کامل تمرکز نیروهای سیاسی، انسانی، معنوی و مادی را ثابت و تکمیل کرده است.

چیزی که جنبش ساندینیستا همچون محور وظایف ما از بعد از سال ۱۹۳۳، برای ما بر جای گذاشت. چیزی که اکنون میتواند ما را بسوی جنگ انقلابی داخلی سوق داده و ما را قادر سازد که کسب قدرت نموده و استقلال

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را از خارجی و استثمار و ستم داخلی، به انجام برسانیم.

از طریق پروسه دراز-مدت مبارزه بر علیه امپریالیسم و طبقات  
ارتجاعی محلی، پروسه ای که اکنون پنجاه سال است که ادامه دارد، انقلاب  
توده ای ساندینیستا در صدد است که پیروزی نظامی سالهای ۱۹۳۰ بر  
امپریالیسم یانکی را با پیروزی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر دیکتاتوری  
"سوموزا" و طبقات مرتجع دیگر که مستقیماً "نمایندگی سلطه" یانکی بر  
نیکاراگوئه را بعهدده دارند، تکمیل نماید.

ما از یک جنگ داخلی صحبت می‌کنیم، زیرا دو طرف عمده آن اساساً  
ارتجاع محلی و طبقات انقلابی هستند. این جنگی انقلابی است، زیرا بر  
اتحاد کارگران-دهقانان اتکا دارد. و با رهنمود مارکسیسم-لنینیسم نه  
تنها در صدد این است که دارو دسته "سوموزا" را سرنگون کند، بلکه در



صدد است که شرایطی را برای جنبش ساندینیستا فراهم کند که از طریق پروسه دموکراتیک، بسوی سوسیالیسم تکامی یابد.

جنگ داخلی انقلابی به این معنی نیست که جنگ بر علیه امپریالیسم به دست فراموشی سپرده شود. بر عکس، مبارزه ضد امپریالیستی در این دوره خیزش انقلابی، چنین تقاضا میکند که ما حل تضاد خلق با سوموزا را در دستور کار خود قرار دهیم تا بدینوسیله امپریالیسم یانکی را از ابزارهای تسلط کنونیش، "سوموزا" و گارد ملی که از او دفاع میکند - محروم سازیم "ساندینو" در پروسه مبارزه ما، قادر گردید با موفقیت به حل تضاد خلق با دخالت نظامی یانکی نائل آید.

جنبش انقلابی حاضر، به رهبری **FSLN**، باید حل تضاد خلق با دیکتاتوری را در دستور کار خود قرار داده و در همان زمان از هر گونه تلاشی برای اجتناب از یک دخالت خارجی تازه که باعث طولانی تر و خونین تر شدن پروسه رهائی بخش ما می گردد، خود داری ننماید.

یک دخالت نظامی جدید توسط یانکی، بی شک به معنی تمدید نامعین پروسه ما خواهد بود. در آن صورت، همه خط و استراتژی کنونی ما که به وسیله شرایط عینی و ذهنی، هم خارجی و هم داخلی، ایجاد گشته، تغییر خواهد کرد. در این حالت شرایط برای کسب پیروزی بر متجاوزین آنقدر متفاوت خواهد بود که ما مسلماً "در جهت حل مسایل دموکراتیک انقلاب از یک موضع آشکار سوسیالیستی، با حمایت مستقیم کمپ سوسیالیست و بقیه نیروهای انقلابی و مترقی جهان، حرکت خواهیم کرد.

۳- توده های کارگر نیکاراگوئه سازنده انقلاب ساندینیستا

از زمان ورود به مرحله، خیزش انقلابی در سال ۱۹۵۶، خلق کارگر ما، در مزارع و شهرها، علیرغم مشکلات بیشمار و اعمال ترور دیکتاتوری، شرایط سیاسی - نظامی و سازمانی لازم را برای توسعه و تکمیل مبارزات انقلابی به وجود آورده است.

از طریق مبارزه، بخشهای مختلف خلقی در اطراف پیشاهنگ خود

ساندینیستها گرد آمده اند و قادر گشته اند که شرایط سیاسی و نظامی را برای یک آلترناتیو دموکراتیک واقعی ، خارج از حوزه تسلط لیبرال محافظه کار سنتی ، ایجاد کنند .



این اشتباه خواهد بود اگر فکر کنیم که خلق ما باید در جریان سانه‌ای ۱۹۶۰، نظیر آن کشورهایی که شرایط اجازه میداد که حول خطوط مارکسیست - لنینیست ارتودوکسی سازماندهی کنند ، سازماندهی می‌کرد . جنبش ما بر طبق شرایط تاریخی مشخص دوره ما عمل کرد . ابتدا دست به ایجاد پیشاهنگ خود ، **PSLN** ، زد و سپس موضع معنوی و سیاسی خود را از نظر ملی و بین‌المللی به وجود آورد . این امروز به ما اجازه می‌دهد که یک رهبری سیاسی و سازمانی را به سمت توسعه حداکثر تماس دیالکتیکی بین پیشاهنگ و توده‌ها ، در دستور کار خود قرار دهیم .

اکنون که پروسه ما اجازه چنین جهش تاریخی ای را به ما میدهد نباید گفته شود که پیشاهنگ چگونه ضرورت رابطه با توده‌های کارگر را نمیدانست . حضور فعالانه جنبش چریکی در کوهستانها که تنها براساس حمایت وسیع توده‌ای امکان داشته است . و اینکه دسته‌های چریکی لاینقطع

در عرض شش سال به حیات خود ادامه داده اند ، اثباتی است بر این که پیشاهنگ این چگونگی را می دانسته است .

در نتیجه رویه توده ای که پیشاهنگ ما از سالهای ۱۹۶۰ تاکنون توسعه داده است ، امروز ما میتوانیم شرایط اساسی حداقلی را پیدا کنیم که توده ها را قادر میسازد که خود را هر چه استوار تر و مبارزتر سازماندهی کنند . پیشاهنگ ما تجربیات متعددی را از زیستن در میان خلق ، بالاخص در طول این پنج سال گذشته ، کسب کرده است .

تجربه سازماندهی دهقانان کارگران ، دانشجویان ، زاغه نشینان ، سرخ پوستان ، مذهبیون ، روشنفکران و غیره برای ما پیشرفت به اشکال عالی تر سازماندهی را فراهم ساخته است .

زمینه توده ها ، ذاتاً " خصلت طبقاتی دارد . بدین ترتیب فکری کنیم که کار توده ای ما باید در سازماندهی و بسیج مبارزترین بخشهای پرولتاریا دهقانان و خرده بورژوازی تمرکز یابد .

از دید نقش تاریخی پرولتاریا ، بعنوان انقلابی ترین طبقه که برای توسعه حداقلی تر پروسه رهائی بخش ما از اهمیت اساسی برخوردار است ، ما درک می کنیم که کار سازماندهی توده ای ما باید بر محور پرولتاریای شهری و روستایی استوار گردد .

ایدئولوژی و منافع این انقلابی ترین طبقه پرولتاریای نیکاراگوئه اساسی خواهد بود که بخشهای استثمار شده و ستمدیده دیگر جامعه ما ، به طرق گوناگون و در زمانهای مختلف به مبارزه کشانده شوند .

کارگران کارخانه های شهری و کارگران زراعتی - روستایی ، طبقه اساسی ای رامیسازند که خط سیر تغییرات ژرف انقلابی را در سیستم استثمار و ستم سرمایه داری کنونی ، تعیین می کند .

نیرو ، توسعه و سازمان آنان ، ایجاد جامعه سوسیالیستی آینده را تضمین می کند . بخاطر درآمیختگی مستقیم طبقه کارگر در تولید سرمایه داری است که او با عادات دسته جمعی (Collective) ، انضباط کار ،

توانایی و مهارت ذهنی و دستی و صفات مشخصه دیگر آشنا می شود و بدین علت است که در پیشاهنگ سازماندهی و هدایتی توده ها قرار می گیرد. و مهمتر از همه، تماس مستقیم روزانه ای که طبقه کارگر با استثمار بورژوازی دارد به او آگاهی عظیمی می بخشد، و نفع او را در سرنگونی تمام اشکال استثمار و ستم، خواه سرمایه داری، خواه ما قبل سرمایه داری جهت می دهد. بخاطر این علل، طبقه کارگر تنها به کسب آزادی قناعت نمی کند، بلکه رهبری نبرد برای آزادی تمام بخشهای استثمار شده و ستمدیده دیگر جامعه ما را بر عهده می گیرد.

اگر چه طبقه کارگر نیروی اساسی، در پروسه انقلابی کنونی و آینده ما است، بدون حمایت نزدیک بخشهای دیگر خلقی، بالاخص دهقانان، دانشجویان و روشنفکران خرده بورژوا، قادر به دستیابی اهداف انقلابی خود نخواهد بود.

پیشاهنگ ساندینیستها باید خلاقانه و بر طبق موقعیات، تحکیم استوار اتحاد کارگر - دهقان را جهت سرنگونی دیکتاتوری و ساختن یک جامعه نوین، تضمین کند.

این اتحاد عامل محوری در مبارزه خلق و پایه حیاتی انقلاب خواهد بود. بدون این اتحاد تاریخی، انجام اهداف پرولتاریا، یارهای بخشهای دیگر غیر پرولتری کارگران، غیر ممکن خواهد بود.

به طور خلاصه، می دانیم که باید همیشه بزرگترین حمایت خود را قبل از همه، بر طبقه کارگر که نیروی اساسی پروسه انقلابی است، استوار کنیم. این به خاطر اهمیت نفرات و بخاطر سنت مبارزاتی و احساسات ضد "سوموزا" و ضد یانکی طبقه کارگر می باشد.

در طول سالها، دهقانان مبارزه فعالانه ای را بر علیه زمینداران، توانگران و وام دهندگان، و جدال مستقیمی را با مامورین سرکوبگر رژیم (مامورین روستایی، قضات، گارد ملی و غیره) که در خدمت زمینداران بزرگ هستند، بالاخص در مناطق فعالیت چریکهای ساندینیستا بر دوش



گرفته اند .

این مسئله دهقانان را برای انجام بسیاری از وظایف انقلابی ، مخصوصاً " در نبرد بر ضد استبداد ، به عنوان نیروی حیاتی به حساب می آورد . دانشجویان و روشنفکران مهمترین بخش خرده بورژوازی را در پروسه انقلابی نمایندگی می کنند .

آنها یک بخش لاینفکی را در مبارزه رهبری شده توسط پیشاهنگ کارگران و دهقانان ، تشکیل می دهند . این اتحادیه سه گانه که از پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی تشکیل شده نیروی در حال حرکت انقلاب را به وجود می آورد .

از کل جمعیت بیش از ۲ میلیون نفر ( بر طبق منابع رسمی ) ، نیکارا گوئه در حدود ۶۵۰۰۰۰ نفر نیروی فعال کار اقتصادی دارد . این تعداد در کشاورزی ، شکار ، ماهی گیری ، معادن و سنگ بری ، کارخانجات صنعتی ، ساختمان ، برق آب و خدمات بهداشتی ، تجارت ، حمل و نقل ، انبارداری ، مخابرات ، بنگاهها ، خدمات اجتماعی و خصوصی و کسبه ها و فعالیتهای غیر مشخص دیگر ، به کار مشغول می باشند .

این جمعیت فعال اقتصادی بیش از ۳۰۰۰۰۰ کارگر کشاورزی و ماهی گیری، ۴۰۰۰ کارگر معدن و سنگ بری، بیش از ۶۰۰۰۰ کارگر کارخانجات صنعتی، در حدود ۵۰۰۰۰ کارگر ساختمانی، ۴۰۰۰ نفر در برق، آب و خدمات بهداشتی، بیش از ۶۰۰۰۰ نفر در تجارت، ۲۳۰۰۰ نفر در حمل و نقل، انبار و مخابرات، ۱۰۰۰۰۰ نفر در امور مالی، بیمه، بنگاههای ملکی، خدمات و غیره را شامل می‌گردد.

صنایع کارخانجات، ساختمانی و معدنی همراه با تولید سرمایه‌داری محصولات کشاورزی و دامها، اکثراً به وسیله ۱۵۰۰۰۰ کارگر دائمی و فصلی انجام می‌گیرد. این تعداد کارگران، پرولتاریای شهری و روستایی کشور ما را تشکیل می‌دهند.

تولیدات شیمیائی و نفتی، نفت خام، نساجی، لبنیات، آشامیدنی‌های گازی، ماهی‌گیری، شکر فلزات کفش و جوراب، جاده سازی و ساختمان بطور کلی، کشتی سازی، خلبانی، حمل و نقل، نیروی برق، تولید موز، استخراج معادن، تنباکو، دامداری، گوشت، مرغداری، خوکداری، پنبه، نیشکر، بادام، قهوه و غیره، صنایعی هستند که پرولتاریای نیکاراگوئه را در کنار هم قرار می‌دهند.

پرولتاریای کارخانه‌ای و ساختمانی عمدتاً در شهرهای "ماناگوآ"، "گرانادا"، "چینان سه‌گا"، و در سطح کمتری در "اس‌تلی" و "ریواس" تمرکز یافته است.

پرولتاریای کشاورزی فصلی، عظیم‌ترین گروه را تشکیل داده و عمدتاً روی محصولات صادراتی در شهرهای چیناندگا و لئون (پنبه، نیشکر، و غیره) و در برداشت قهوه در "اینوتپ" و "ماتاگالپا" در ناحیه شمال مرکزی، و در "ماناگوآ" و "کاراسو" در نواحی ساحلی اقیانوس آرام به کار مشغول است.

کارگران کشاورزی دائمی، در تولید نوین، موز، تنباکو، گوشت گاو، مرغداری و خوکداری، که اصولاً در شهرهای "چیناندگا"، "اس‌تلی"،

"لئون"، ریواس"، بوآکو" و "ماناگوا" واقع شده، شرکت دارند.

کار توده ای ما باید به سمت آن ۶۵۰۰۰۰ کارگری هدایت شود که جمعیت فعال اقتصادی را تشکیل می‌دهند. کار اساسی ما باید به سمت پرولتاریای شهری و روستایی که ۱۵۰۰۰۰ کارگر روز مزد را در بر می‌گیرد. رهبری شود. مخصوصاً در مناطق صنعتی و نواحی کشت و صنعت "ماناگوا" "لئون" و "چیناندگا".

کار اصلی توده ای ما باید روی حدود ۳۰۰۰۰۰ دهقان در شمال، مرکز و نواحی ساحلی اقیانوس آرام و بالاتر از همه روی دهقانان فقیر و تولید کنندگان کوچک، تمرکز یابد. کانون دیگری که باید در کار توده ای مان مورد توجه مخصوص قرار گیرد، خرده بورژوازی است، که به بیش از ۱۵۰۰۰۰ نفر صنعتگران، متخصصین، مغازه داران و دیگران که در خدمات و فعالیتهای عمومی و اداری مشغولند، افزایش یافته است.

دانشجویان و روشنفکران انقلابی اگر چه به نیروی فعال اقتصادی تعلق ندارند، بخشی از خرده بورژوازی را تشکیل می‌دهند که اساساً با انقلاب سازگار است.

تحت رهبری پیشاهنگ پرولتری ساندینیستا (FSLN)، این توده های عظیم کارگران و همه آنها که شخصاً از ستم و استثمار سرمایه داری رنج برده‌اند، حتی اگر کسانی هستند که مستقیماً با تولید اقتصادی مربوط نمیشوند، هسته مرکزی مبارزات مام خلق ما را می‌سازند. آنان پایه اجتماعی انقلاب توده ای ساندینیستا را تشکیل می‌دهند.

و همراه با پیشاهنگ خود، آشتی ناپذیرانه کلیه نیروهای مرتجع کشاورزی، تجاری، بورژوازی صنعتی، بخشهای مالی انحصارات بزرگ و زمینداران پر قدرت با شیوه استثمار سنتی "لتی فاندیو" را درهم خواهند شکست.

با این پایه اجتماعی انقلابی، ما سلطه سیاسی - اقتصادی و تسلط غیر مستقیم نظامی امپریالیسم یانکی را که عمدتاً "مسئول ادامه چپاول و

بطور اعم و ادامه حکومت " سوموزا " به طور اخص بوده است . از سرزمینمان محو خواهیم کرد .

#### ۴ - جبهه ساندینستا : پیشاهنگ انقلاب

نقش ما بعنوان پیشاهنگ انقلابی در اثنای ۱۷ سال مبارزه ، یعنی از زمان تشکیل FSLN در سالهای ۱۹۶۰ تاکنون توسعه یافته است ، عملیات انقلابی طولانی ، عادلانه و به ناچار خونین ، این سازمان را به صورت یک نیروی پیشاهنگ آگاه به ثبت رساند .

پیشاهنگی برای خلق استثمار شده و ستمدیده ما ، و بطور کلی برای طبقه کارگر و متحد حتمی تاریخیش یعنی دهقانان ، بوجود آورد . بتدریج با غلبه بر اشتباهات و محدودیتهای سخت تحمیل شده بر جامعه ما توسط امپریالیسم یانکی و طبقات مرتجع محلی .

با فروریختن در تئوری انقلاب پرولتری و میراث تاریخی ساندینستا با افزایش فهم ما از قوانین تکامل اجتماعی ، مبارزه طبقاتی و علم سیاست ، سازمان ما نقش تاریخی پیشاهنگ مبارز انقلابی ترین طبقه و تمام خلق استثمار شده را بعهدہ گرفته است .

نیروی پیشاهنگ انقلابی ما یک پایگاهی است بسی کمتر از اکثریت خلق مان ، که گر چه مستقیماً " اسلحه به دست در حال جنگیدن نیستند ولی همانطور که " چه " گفته است خواست خود را برای پیروزی در پیشاهنگ خویش منعکس می کنند .

دسته پیشاهنگ انقلابی امروز ما ، FSLN ، محور تمام نیروهای خلقی و انقلابی باقیمانده را که به این طریق یا آن طریق با دیکتاتوری "سوموزا" و امپریالیسم مقابله می کنند ، تشکیل می دهد . پیشاهنگ ما ساندینستا سرسختانه ، بهترین نمایندگان خلق نیکاراگوئه را در یک مشت مسلح جای داده است .

با توسعه انقلاب توده ای ساندینستا ، پیروزی بر دیکتاتوری وتاسیس

حکومت دموکراتیک خلق، پیشاهنگ مارکسیست - لنینیست امروز ما قادر خواهد بود که تشکیلات متشکل خود را کاملاً "توسعه داده و به صورت یک حزب مارکسیست - لنینست درآید، گداخته و آبدیده شده در پروسه انقلابی، قادر خواهد بود حداکثر سازماندهی و بسیج توده ها را به انجام برساند.



با تقبل نقش تاریخی، پیشاهنگ ساندینیستا باید به طور صحیح کار خود را در میان توده ها و بخشهای رابط و یا مداری معین کند. وظیفه ای که اکنون در دستور کار قرار دارد، این است که مبارزه ساندینیستا را توده ای نمائیم، بدون توده ای کردن FSLN، ما نه، باید سازمان را بی رویه بزرگ کنیم و نه آن را به یک هسته ایزوله شده از توده ها کاهش دهیم. پیشاهنگ، FSLN باید فرمانده عالی سیاسی و نظامی توده های در حال جنگ باشد. FSLN باید بهترین و آگاهترین اعضای مبارزترین بخشهای خلق کارگر ما را به خود ملحق سازد. تشکیلات متشکل و سیاسی ای که پیشاهنگ را تشکیل می دهند، باید رابطه محکمی را با سازمان های رابط و با توده ها به طور اعم برقرار کنند.

بخاطر اعتبار عظیم پیشاهنگ ما، تمام آنهایی که به طرق مختلف با آن در رابطه اند خود را مبارزین FSLN قلمداد می کنند. این بی نهایت مهم است و نباید دست کم گرفته شود. با اینحال ما باید به این مسئله آگاه باشیم که آنهایی که در ساختمان پیشاهنگ شرکت مستقیم ندارند، اگرچه خود را بعنوان بخشی از آن حس کنند، مسئولیت ها، وظایف، حقوق و غیره را که مبارزین واقعی پیشاهنگ بعهده دارند، تقبل نمی کنند.

زمانی خواهد رسید که خلق، آغاز به فهم فرق بین پیشاهنگ و توده ها، پیشاهنگ و همکاری کنندگان، پیشاهنگ و فعالین، پیشاهنگ و حامیان مخابراتی و غیره، خواهد کرد.

تشکیلات اساسی پیشاهنگ ساندینیستا باید سختی های کامل زندگی انقلابی، بارتیزانی و انضباطی را برقرار کرده و حول ایدئولوژی پرولتاریا و میراث تاریخی ساندینیستا تمرکز یابد.

در رهبری، تبلیغ ایدئولوژی و ساخت های سازمانی، و همچنین در ساخت های رابطی، ناحیه ای، منطقه ای و ساخت های با پایه توده ای باید مراقبت دائمی در حفظ ساندینیستا و انضباط مارکسیست - لنینیستی به عمل آید. سازمان ما مشغول مبارزه در یک جنگ انقلابی است و در گرما گرم این جنگ رهایی بخش ما باید خلاقانه روش زندگی انقلابی خودمان را توسعه دهیم، بدون اینکه دنباله روی مدلهای از پیش ساخته شده باشیم. ما در حال ساختن یک حزب بلشویک روسی در نیکاراگوئه نیستیم ما در حال توسعه تمام و کمال شرایطی هستیم که ایمن تر از گذشته خود را در مکان پیشاهنگ انقلاب توده ای ساندینیستا جای دهیم.

نکاتی را که ما باید با احتیاط کامل بخاطر حیات و توسعه پیشاهنگ مورد رسیدگی قرار دهیم، از این قرارند:

۱- عضو گیری انتخابی و رشد، نگهداری بهترین افراد استثمار شده و ستم دیده در صفوف خود.

۲- تشکیلات پایدار سیاسی و ایدئولوژیکی بر طبق رهنمود های مارکسیست - لنینیست و میراث تاریخی ساندینیستا.

۳- آمادگی دائمی تاکتیکی و تکنیکی در عمل مخفی و علوم نظامی.

۴- نمایندگی مسئولینتها طبق خطوط ثابت حزب سیاسی، با قرار

دادن بیشترین ارزشها روی: پیگیری مبارزاتی ساندینیستا، افتخار و پایداری،

آئورپته انقلابی که از طریق یک مبارزه دائمی و عملی طولانی بدست آمده است، استعداد سیاسی - نظامی و تجربه انقلابی. هر کس که واجد چنین

شرایطی است می‌تواند بر طبق توانائی خود و اینکه واقعا " قادر به انجام آن می‌باشد ، مسئولیت ماموریتی را بعهده بگیرد .

برای مثال ، شخصی با یک دانش وسیع تئوری مارکسیستی ، بدون یک سابقه مبارزاتی طولانی و اثبات استقامت انقلابی ، لزوما " نمیتواند واجد شرایط قبول مسئولیت مهمی باشد .

به همین صورت هیچ ضمانتی برای شخص با سابقه مبارزاتی طولانی ولی آلوده به عادات خودخواهی و عیوب دیگر که می‌بایستی بر آنان مسلط شده باشد ، نمیتوان یافت .

۵- تقویت انضباط سیاسی آگاه ، اجرای مرکزیت دموکراتیک ، سپردن معقول مسئولیت ، اجرای عمل انتقاد و انتقاد از خود انقلابی به صورت منصفانه و رفقانه ، توسعه کامل تحلیلهای عینی ، علمی از موقعیت اجتماعی و سیاسی و برنامه ریزی محتاطانه برای کلیه وظایف و ارزیابی دقیق این وظایف بعد از انجام آنان .

۶- تشکیل یک مجموعه رهبری ، برای محافظت از نفوذ فردی ، ذهنی گرای و تصمیمات دلخواهانه در رهبری مبارزه .

۷- حفظ مستحکم اتحاد سنتی ای که در صفوف ساندینیستا وجود دارد ، تحکیم پیشاهنگ روی اصول . حفظ اتحاد داخلی . براساس اطاعت



از پیشاهنگ ، علیرغم اختلافات طبیعی ای که در جریان مبارزه به وجود می‌آید ، ورد موکد هر گونه دسته بندی ، تجلی های تفرقه افکنانه در جنبش ما .

**FSLN** ، پیشاهنگ تاریخی انقلاب نیکاراگوئه ، به خوبی آماده است که ماموریت انقلابی خود را جهت رهبری و سازماندهی توده ها ، آموزش سیاسی و ایدئولوژیک آنان و شرکت دادن آنها در پیشقدم شدن جهت انجام وظایف تاریخی شان در بسیج برای انقلاب توده ای ساندینیستا ، انجام دهد .

# برخی جنبه‌ها از استراتژی عمومی ما

۱- دوره‌ها و مراحل انقلاب توده‌ای ساندینیستا  
در بخش اول، ما دوره‌ها و مراحل مختلفی را که انقلاب توده‌ای ساندینیستای ما از آن گذشته است مورد ملاحظه قرار دادیم. بطور اختصار جنبش ما به سه دوره تقسیم میشود:

الف - دوره تجمع تاریخی جنبش انقلابی (سالهای ۳۴-۱۹۲۶)

ب - دوره افول جنبش انقلابی (سالهای ۵۶-۱۹۳۴)

پ - دوره اوج جنبش انقلابی (از سال ۱۹۵۶ به بعد)

با خلاصه کردن توسعه هر یک از این مراحل، ما چنین خواهیم داشت: در اولین دوره تاریخی، مبارزه مسلحانه بر علیه تجاوز بانکی و دست نشاندگان لیبرال - محافظه کارش، بیداری عمیقی را در مخالفت با امپریالیسم و برای رهائی اجتماعی از یوق استثمار و ستم خارجی و داخلی بوجود آورد. در همان حال، جنبش، استراتژی صحیح نظامی و سیاسی برای فتح اهداف مختلف مبارزه، بدست آورد. جنبش ساندینیستا با موفقیت استراتژی مسلحانه مقاومت درازمدت را توسعه داد تا بدینوسیله با دشمنی که هزاران بار از نظر منابع و نیروی مادی قویتر بود، مقابله کند. این استراتژی مقاومت درازمدت با تکنیک نظامی تجزیه و خرد کردن پیگیر، توسط نیروی عمده نظامی غیر منظم که به جنگ چریکی مشغول بود پشتیبانی میشد. چریکهای ساندینیستا در مقابل نیروی تجاوزگر، تاکتیکهای حمله و دفاع متحرک را در مناطق چریکی ساندینیستا

به خدمت گرفتند . جنبش ساندینیستا در یک زمان نسبتاً "کوتاه قادر به توسعه ارتش منظم گردید . بنابراین ، استراتژی چریکی توانست خلاقانه با استراتژی جنگ جنبشی ترکیب شود . از طریق استفاده جنگ جنبشی "ساندینو" قادر به شکست و بیرون راندن مداخله گران یانکی از کشور ما گردید . جنگ جنبشی به پیروزی رسید بخاطر اینکه مبارزین ساندینیستا دسته‌های نیرومندی را مجتمع کرده بودند که هرگز به زدو خورد مستقیم با یانکی در نیفتاد ، بلکه بر طبق قوانین جنگ چریکی غیر منظم بدون ارائه یک خط ثابت و معین با دشمن مبارزه کرد . تاکتیکهای حمله و دفاع متحرک بر پایه مفهوم حمله مداوم و ایجاد هراس باعث نابودی قسمتی یا تمام نیروهای جنگی دشمن گردید . تا حد امکان ، جنبش ساندینیستا کانال موفقیت خود در میدان نبرد را بسوی کار تبلیغی و سیاسی متوجه ساخت تا از نظر معنوی و مادی ، در سطح محلی و بین المللی مبارزه وطن پرستانه ضداپریالیستی را تقویت کند .

بوسیله جنگ موفقیت آمیز مبارزه ساندینیستا تضاد خلق نیکاراگوئه با متجاوزین مسلح یانکی بنفع مبارزه آزادیبخش حل شد . بعد از اینکه این تضاد حل شد در سال ۱۹۳۳ جنبش ساندینیستا خود را بوظیفه پیچیده انقلابی ای اختصاص داد تا شرایط لازم برای حل تضاد خلق استثمار شده با نیروهای مرتجع لیبرال محافظه کار را بوجود آورد . بعد از اینکه یانکی ها در سال ۱۹۳۳ بیرون انداخته شدند جنبش ساندینیستا استراتژی سیاسی - نظامی تمرکز دراز مدت سیاسی انسانی و مادی را همراه با همبستگی نیروهای ملی و بین المللی در دستور کار خود قرارداد . هدف آنان این بود که شرایطی را مهیا کنند که به سرنگونی حکومت مرتجع محلی و کسب قدرت برای انجام رهایی تمام و کمال ملی و اجتماعی خلق ما منجر گردد . این استراتژی با ضربه‌ای که جنبش ساندینیستا در فوریه ۱۹۳۴ خورد و بخاطر شرایط نامساعد محلی و بین المللی آن زمان سد و ضعیف گردید در نتیجه از تکمیل وظایف انقلابی ای که پروسه آن سالها می طلبید جلوگیری گردید .

با حل تضاد خلق و نیروهای مرتجع محلی جنبش ساندینیستا سعی در

خرد کردن ارتباطاتی که هنوز کشور ما را به یوق امپریالیستی متصل میکرد نمود اگرچه یانکی‌ها در جنگ ضد امپریالیستی سالهای ۳۳-۱۹۲۷ شکست خورده بودند.

استراتژی تمرکز نیروها و راه رهایی که توسط آگوستو سزار ساندینو " به مانشان داده شد از طریق زمان دشوار بین سالهای ۵۶-۱۹۳۴ یعنی یک دوره افول انقلابی آشکار گذر کرد. بنابراین علیرغم نامساعدتهای این دوره خلق ما به آهستگی و تدریجاً شروع با ایجاد شرایطی کرد که جنبش انقلابی را تجمع دوباره بخشید.

مرحله اوج انقلابی حاضر که با عمل قهرمانه " ریگوبرتولویز " در سال ۱۹۵۶ آغاز شد از مراحل مختلفی گذشته است. مرحله ابتدائی تجمع دوباره انقلابی سالهای ۶۰-۱۹۵۶ زمانیکه خلق ما پایه‌های لازم برای تشکیل یک گروه پیشاهنگ انقلابی را ریخت. دومین مرحله با ایجاد پیشاهنگ FSLN، از سالهای ۶۱-۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷ را دربر میگیرد. در اثنای مرحله دوم جنبش ساندینیستادوباره متولد شد رشد کرد و توسعه یافت و خود را از نظر ملی هم در شرایط سیاسی و هم معنوی - با حرکت "پانکاسان" بنانهاد. در همان حال توده‌ها بطور کلی شروع بتکان دادن نفوذ نیروهای مرتجع محافظه کار لیبرال نمودند. سومین مرحله دوره از سال ۱۹۶۷ ببعد تا عمل موفقیت آمیز سال ۱۹۷۴ را دربر میگیرد. در اثنای این مرحله پیشاهنگ از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی تقویت گردید. پروژه تمرکز نیروهای سیاسی و نظامی در سرتاسر کشور توسعه یافت. عمل ایجاد همبستگی در خارج از کشور سازمان داده شد، نفوذ سیاسی معنوی و سازمانی مادر میان خلق عمیق تر گشت و عمل در حوزه اصلی مبارزه ما یعنی کوهستانها تقویت گردید.

از سال ۱۹۵۶ ببعد پروژه مبارزه ساندینیستای ما تجمع تاریخی جنبش انقلابی را به انجام رسانده است همچنین قادر بوده است که خواستههای اساسی استراتژی دراز مدت تمرکز نیروها استراتژی ای که از جنبش ساندینیستا در سالهای ۱۹۳۰ به ارث رسیده است را انجام دهد امروز جنبش رهایی بخش

ما پروسه انقلابی را در وجود پیشاهنگ تاریخی جبهه رهاییبخش ملی ساندینیستا تحقق بخشیده است ما را به حل مساعد تضاد تاریخی انتاگونیستی خلق با نیروهای مرتجع داخلی و خارجی نزدیک تر و نزدیک تر میکند .

استراتژی عمومی ما برای رهائی ملی و اجتماعی ، اکنون در پنجاهمین سال خود قرارداد دارد . در زمان حاضر تقدیمی بما میدهد برای بنانهادن و انجام جنگ انقلابی داخلی تا بدینوسیله به حل تضاد عمده امروز ما که تضاد خلق با دارودسته سوموزا است نائل گردیم . امروز ، با موفقیت انقلابی ای که هم از نظر ملی و هم بین المللی ، مساعدتر از گذشته است . جنبش ما ، در صدد حل موفقیت آمیز این تضاد عمده و در ضمن ایجاد شرایط مساعد برای روبرو شدن با سلطه امپریالیسم یانکی میباشد . حتی مقابله با امکان یک تجاوز جدید آمریکای شمالی چه مستقیم و چه پوشیده بوسیله نیروهای آمریکای لاتین ، نخیر کاندکا CONDECA .



علیرغم مشکلات و محدودیتهای مبارزه ، سوموزا و دارو و دسته اش بطور جدی تضعیف گشته اند ، در حالیکه عمل انقلابی روز بروز قوی گشته است ، تا در لحظه مناسب ، حمله عمومی — هم سیاسی و هم نظامی — را آغاز کرده ، که به سرنگونی دارو و دسته سوموزا و تاسیس حکومت دموکراتیک انقلابی خلق خواهد انجامید .

مرحله حاضر ، آمادگی مستحکمی را برای شرایط اساسی حداقل تقاضا میکند تا خلق را از طریق یک پروسه جنگ داخلی انقلابی بسوی قیام هدایت کند . این مرحله حیاتی و استراتژیکی نتیجه استراتژی عمومی ای است که

تجربیات سه مرحله از مبارزه ساندینیستا یعنی از سالهای ۱۹۳۰ تا کنون را دربرگرفته است. چیزیکه ما انقلاب توده‌ای ساندینیستا یا جنگ توده‌ای دراز مدت مینامیم، استراتژیی است که پروسه کامل مبارزه ما را در برمیگیرد، بانضمام مرحله فعلی، مرحله انقلاب دموکراتیک، که سرنگونی دیکتاتوری را دنبال میکند، و مرحله‌ای که این انقلاب دموکراتیک بسوی سوسیالیسم رهنمون میشود.

بطور خلاصه:

الف - عمومی ترین استراتژی ما، انقلاب توده‌ای ساندینیستا یا جنگ توده‌ای دراز مدت است، که ما را به رهایی ملی و اجتماعی رهنمون میگردد. یعنی سوسیالیسم.

ب - جنگ انقلابی داخلی بیان جنبه استراتژیکی مبارزه است که مستقیماً از تضاد بین خلق و دیکتاتوری سوموزا بیرون می‌آید. این زمان لازم برای قیام توده‌ای را کوتاه میکند. قیام توده‌ای که عمدتاً بر محور مرکزیش یعنی کوهستانها و بر روی جبهه‌های دیگر مبارزه، دردهات و شهر و خارج از کشور گذاشته شده است. جنگ داخلی انقلابی به ما اجازه میدهد که مبارزه بر علیه تسلط امپریالیسم را توسعه دهیم. چونکه سرنگونی استبداد سوموزا بمعنی سرنگونی ابزار عمده یانکی‌ها است که جهت کنترل کشور ما در حال حاضر از آن استفاده میکنند.

پ - جنبه استراتژیکی مقاومت دراز مدت جهت کسب قدرت با احتمال دخالت مسلحانه خارجی که پروسه مبارزه را طولانی میکند، در دستور قرار میگیرد. این مقاومت دراز مدت قبلاً در سالهای ۱۹۳۰ زمانیکه جنبش ساندینیستا با مداخله یانکی روبرو شد، انجام گرفت.

ج - از نظر سیاسی، نظامی و معنوی، کوهستانها نقش تعیین کننده و حیاتی را در جنبه‌های قیامی و مقاومت دراز مدت مبارزه‌ها، بازی میکنند. بدون حضور مبارزه‌ای فعال و قاطع در کوهستانها، جنبش ما قادر به رهبری توده‌ها در وظایف گوناگون سیاسی، نظامی، سازمانی و دیگر وظایف انقلابی نخواهد بود.

## ۲- استراتژی و تاکتیک برای سرنگونی دارو و دسته سوموزا و تاسیس حکومت انقلابی خلق

با آگاهی کامل به این مسئله که مانع عمده پیشرفت انقلاب ما ، وجود دارو و دسته سوموزا است جنبش ساندینیستارهنمودهای متعددی برای انجام موفقیت آمیز وظایف موجود در دوره مبارزه جهت سرنگونی دیکتاتوری ارائه داده است . در زیر بعضی از استراتژی و ملاحظات تاکتیکی برای انجام وظایف حاضر انقلاب ما ، ارائه میگردد :

الف - توسعه برنامه خواست های خلقی ( برنامه حداقل ) و وفق دادن آن به نیازهای موجود مبارزه ضد سوموزا . برنامه باید حول خواستهایی قرار گیرد که پایه های تاسیس یک حکومت دموکراتیک انقلابی خلق را در خود داشته باشد . باید پایمهرائی برای تمام وظایف تبلیغ سیاسی ، تحرک و سازمان دهی برضد استبداد سوموزا قرارگیرد .

ب - ترویج فعالیت انقلابی میان درمیان توده ها ، مخصوصا در میان بخشهایی که کارگران ، دهقانان و اقشار خرده بورژوازی را شامل میشود . چه اینان جنگنده ترین و استراتژیک ترین بخشها را برای پروسه قیام برضد استبداد تشکیل میدهند .

پ - تقویت سازمانهای رابط توده ای با ایجاد واحدهای زیرزمینی بیشتر ، بدین قرار که شکل بندی و ارتباط سیستماتیک و درستی را مابین پیشاهنگ و توده ها تضمین کند . از طریق این سازمانهای توده ای رابط است که پیشاهنگ باید جهت مبارزات روزانه خود را در رابطه با مسائل و مشکلات بخشهای مختلف کارگران ، دهقانان ، حاشیه نشینان ، اجتماعات محلی ، دانشجویان ، کارگران خدمات و غیره بنا نهد . بدین ترتیب ما میتوانیم یک کار سیاسی مداوم توده ای را بوجود آوریم که در جریان مبارزات برای خواسته های فوری هر بخش یه توده ها تجربه خواهد داد و آنان را برای یک جهش کیفی بسوی

مبارزات قهرآمیز سیاسی برضد استبداد آماده خواهد کرد .

ث - **FSLN** باید به کلیه وسائل جهت سازماندهی توده‌ها در جبهه‌های مبارزه بر ضد دیکتاتوری ، متوسل گردد . باید رهبر و راهنمایی برای آن بخش‌هایی باشد که همچنان مبارزات خود را در جبهه‌های تودم‌ای توسعه می‌دهند . در حالیکه مستقیماً در ترقی و کمک به مبارزات آنان در اطراف خواستهای ( برنامه خواستهای خلق **Program of Popular Demands** حرکت میکند ، **FSLN**



در حال انجام مأموریت پیشاهنگی خود - باید از توده‌ها از نظر نظامی و بوسیله سازمانهای تبلیغی و کار سیاسی خود حمایت کند . تاکید بر سازمان دهی بخشهای کارگران و دهقانان باید در دستور کار قرار گیرد ، چه اتحاد آنان انقلابی ترین طبقه را تشکیل میدهد .

ج - **FSLN** باید در عمل خود همچنین به تبلیغ ایجاد یک جبهه وسیع ضد سوموزا بپردازد ، که باین شکل یا آن شکل بتواند تمام بخشها ، احزاب و سازمانهای ضد سوموزا در کشور را در خود جای دهد ، بانضمام بورژوازی مخالف باید از نظر سیاسی و نظامی از عملیات توده که بوسیله ارگان های رابطش انجام شده و همچنین از عملیات انجام گرفته توسط این ارگان

های رابط در جبههٔ وسیع ضد سوموزا حمایت کند .

FSLN پیروز خواهد شد و هژمونی سیاسی خود را در داخل جبهه تا حد خواستهای جبهه و کار سیاسی مطابق با ( برنامه خواستهای خلقی ) و شعارهای قیام نظامی که FSLN پیگیرانه از طریق سازمانهای توده ایشنمایدگی کرده در جبهه حفظ خواهد کرد . در نتیجه از اینکه بورژوازی مخالف بتواند رهبری سیاسی جبهه ضد سوموزا را در دست گیرد ، جلوگیری خواهد شد . زیرا شروع و رهبری مبارزه در اطراف شعارهای FSLN بر پایه برنامه حداقل و رهنمود های نظامی آن قرار دارد که به برافروختن قیام منجر خواهد گردید . هدف این نیست که ارگانهای توده ای ما به گروههای سیاسی ای نظیر UDEL ( ۲۲ ) ملحق شوند ، بلکه در عوض آنان با UDEL و نیروهای دیگر ، جبهه وسیع ضد سوموزا را تشکیل می دهند . ما در همه حال ، همچنان که در بالا گفتیم ، هژمونی سیاسی نیروهایمان را در این اتحاد تاکتیکی و موقتی حفظ خواهیم کرد .

ج - چونکه اهداف انقلابی این مرحله در ایجاد قیام از طریق مبارزه مسلحانه است . کلیه کار توده ای سیاسی و تبلیغی ما باید در اطراف سازمان دهی و بسیج تمام خلق جهت توسعه مبارزه مسلحانه که فعلاً " توسط اهداف انقلابی ما تقاضا می شود ، قرار گیرد . بخاطر محدودیت هایی که سرکوب سوموزا ایجاد کرده ، کار توده ای ما نمیتواند تقدیمی به مبارزه سیاسی در اتحادیه های کارگری بدهد .

هدف ضروری ما در این لحظه تقویت مبارزه مسلحانه انقلابی و آماده کردن خلق است تا در لحظه مناسب تمام قهر سیاسی و نظامی خود را آزاد کند . این دقیقاً " بخاطر ویرانی موانع سرکوب سوموزا است که به ما این توانایی را می دهد که سازماندهی و بسیج توده ها را در کلیه جوانب انقلابی بانجام برسانیم . بدین ترتیب ما نیازمندیهای نظامی خط مشی عمومی سیاسی خود را کامل خواهیم کرد .

کار ما در میان توده ها ، سازمانهای رابط توده ای و اشکال دیگر نفوذ

و سازماندهی خلق تکمیل شده و با پشتیبانی از حضور نیرومند " ارتش ساندینیستا " در کوهستانها ، دهات و شهرها قادر خواهد بود که بر رهنمود های مستحکم و مطمئن پیشاهنگ ، FSLN اتکاء کند .

سه ستون اساسی ای که پیروزی و استحکام انقلاب توده ای ساندینیستا را تضمین می کند از این قرارند :

۱ - وجود پیشاهنگ انقلابی ، FSLN

۲ - جبهه های توده ای سازماندهی شده و بر اساس اتحاد انقلابی طبقه کارگر و دهقانان .

۳ - حضور نیرومند ارتش ساندینیستا در کوهستانها ، دهات و شهر های نیکاراگوئه .

ج - تقویت کردن کارمان در سازماندهی و بسیج توده ها ، پیشاهنگ ما باید عملیات منطبق با عملیات سازمانهای دیگر را که در میان توده ها نفوذ دارند ، مخصوصاً " سازمانهای چپ را توسعه دهد .

ح - توسعه بحدنهایی متدهای آشکار و زیر زمینی مبارزه ( سیاسی ، اتحادیه ای لحظه ای خاص ، نیمه نظامی و نظامی ) ، قرار دادن آنها به عنوان محور اهداف سیاسی توسعه مبارزه مسلحانه .

خ - سازماندهی یک مبارزه خلاق دائمی کار سیاسی و تبلیغی ساندینیستا توسعه دادن انواع شعارهای سیاسی شامل برنامه حداقل و شعارهای نظامی لازم که خلق را بسوی قیام رهبری کند . ما نباید همیشه انتظار داشته باشیم که از جدیدترین وسایل تبلیغاتی برخوردار گردیم .

ما باید بهترین استفاده ممکن را از کلماتیکه از دهان بیرون می آید ، شعارهای ترسیم شده روی دیوارها و یا نوشته شده روی وسائل منتشره مثل اسکناس و غیره ، اعلامیه های چاپی ، پلوقی و یا دستی بنمائیم . پرچم قرمز و سیاه و آرم ساندینیستا را در هر که قرار دهیم - در خیابانها ، روی درختان ، در کلیساها ، اتوبوسها و غیره . هر شعار باید بر طبق خواستهایی برای هر هیئت موکل در برنامه حداقل ما باشد یا خواستهایی که یک موقعیت

متخصص ضرورت یافته است. کار سیاسی باید بمیان وسیعترین توده های خلقی برده شود، افزایش آگاهی نیاز به مبارزه سخت و خونین و خطرناک، بالاخص در مرحله سریع حمله عمومی.



د - به حداکثر رساندن قدرت ارتش ساندینیستا در کوهستانها، دهات و شهرها. هماهنگ کردن انواع نیروهای مسلحانه ساندینیستا بر ضربه زدن همزمانی در یک لحظه معین بسوی هدفی مشخص. تقویت استراتژی نیروهای متحرک خود در کوهستانها و بهمین صورت بقیه نیروها - واحدهای کوچک، کماندوها و دسته های متخصص در بقیه نقاط کشور. تسریع پیرویه ساختن واحدهای دو یا سه نفری در مراکز مختلف تولیدی در محلات فقیر نشین، در وسایل ارتباط جمعی، در مراکز تحصیلی و غیره که از طریق مراکز ناحیه ای نظامی هماهنگ گردد.

قادر باشد که خلاقانه نیروی نظامی مرکزی FSLN را با گروههای مختلف، واحدهای کوچک، مبارزین یک نفره و غیره ترکیب کند. این نیروی عمده نیمه نظامی ساندینیستا را تشکیل می دهد.

ذ - توسعه کامل زیر بنای جنگی که بسیج سازماندهی و آمادگی نیرو های مختلف نیمه نظامی Para-Military و نظامی مانند ایجاد کماندوها آموزش حمل و نقل تسلیحات و تجهیزات جنگی ساختن بمب ها ، بمب های دستی آشتی را عملیات اطلاعاتی خانه های امن ملاقاتها ارتباط مستقیم و غیرمستقیم زیر زمینی را ممکن سازد .

ر - توسعه کامل احاطه عملی و تئوریک تهاجم . ما باید این راهمیشه در ذهنمان داشته باشیم که نقش مهم تهاجم جدی متحد و همزمان بر علیه دشمن چیست .

هدف عمده تهاجم ، درهم شکستن و کنترل تمام و کمال مواضع استراتژیکی دفاعی دشمن است . تهاجم ، یک حمله مداوم و قطع ناشدنی را طلب می کند ، بدون در غلطیدن به یک موضع دفاعی . تهاجم تنها با بخاطر تحکیم پیروزی متوقف خواهد شد ، زمانی که دشمن اساسا " مقهور گردیده است .

همراه با تهاجم ، جنبش ساندینیستا باید شرایط را برای یک عقب نشینی سازمان داده شده نیز آماده کند ، تا بتواند از هر گونه انحلال و بهم ریختگی ، اگر احيانا " یک عقب نشینی ضرورت یابد ، جلوگیری نماید . ز - از طریق مبلغین و فعالین خود ، ما باید حمایت توده ها را به طرف مبارزه قهرآمیز ، آشکار و زیر زمینی ، جلب کنیم . حتی امروز خلق باید آغاز به خنثی کردن جاسوسان و دشمنان انقلاب کند . توده ها باید با اسلحه هایی که در دستشان هست مبارزه کنند ، اگر چه مقدماتی ، بر علیه جاسوسان محلی مبارزه کرده و آنان را زیرکانه غافلگیر کرده و نابود کنند . اگر این در سراسر کشور انجام پذیرد و صحبت اعدامها منتشر گردد ، توده ها تجربه با ارزشی کسب خواهند کرد و پروسه معنوی نابودی نوکران هواخواه " سوموزا " را عمق بیشتری خواهند بخشید و بدینوسیله تاکتیکها و توانائیهای عملیاتی آنان را ضعیف خواهند کرد .

" لنین " در جواب " کامل طلبان " که با این نوع عمل مخالفت می -

کردند ، می‌گوید : " . . . هرکسی باید فزاگیری از عمل را از ابتدا بیاموزد . از این حملات آزمایشی هراسی نداشته باشید . طبیعتاً " این حملات میتوانند بسوی افراط سوق یابند ، ولی این بدبختی فردای ما خواهد بود — بدبختی امروز ما در راه و روش روزانه ما در فلسفه ما ، در بی عملی روشنفکرانه و هراس محافظه کارانه از همه اعمال قرار دارد " .

ژ — عمل پیگیرانه در نابود کردن اعضای عالیرتبه گارد ملی و بخشهای دیگر طرفدار " سوموزا " در بوروکراسی و حکومت . جلب بالاترین همدردی ممکنه سربازان و افسران پائین رتبه و حمایت بعضی از افسران ارتش .

تشدید تضاد موجود در گارد ملی و سازمانهای سرکوبگر دیگری که در رابطه با حرکات کسب قدرت قرار دارند ، و غیره . مداوماً " نامه هائی به بستگان سربازان و افسران بنویسیم ، روی تمایلات وطن پرستانه ، دموکراتیک و نهاد ضد " سوموزائی " خود تاکید کنیم ، درى را به طرف خواسته‌هایشان در صورتیکه به این طریق یا آن طریق بخواهند به جنبش ساندینیستایارى برسانند ، باز نگهداریم . این نوع عمل نیروی نظامی جنبش را بر علیه گارد ملی تقویت می‌کند .

درست است که گارد ملی در زمان انقلاب فتح خواهد شد ، با اینحال ما باید به دنبال بهترین امکان در نابودی تشکیلاتی و معنوی مقامات آن براهیم . بهتر است که به آن به عنوان یک نهاد اجتماعی حمله برده تا زمانی که کاملاً " نابودش کنیم .

س — اتحاد سنتی جنبش ساندینیستا را تقویت نمائیم ، ایمان به توده های وسیع خلقمان را که گرد هم آمده اند و در اطراف مبارزه انقلابی بسیج گشته اند ، مستحکم کنیم . به همان اطمینان و قاطعیتی که خلق ما متحد شده اند و پشت سر محور مبارزاتیشان ، حزبشان ، FSLN گرد هم آمده اند ، کلیه مبارزین ما ، باید اتحاد و انضباطی آهنین را در اطراف اصول انقلابی ارائه شده توسط رهبری ، بالاخص رهبری ملی ، از خود به ثبوت برسانند . هر گونه ضعفی ، هر چند کوچک ، در انضباط پودلایین

ساندینیستا که مرحله جنگ انقلابی کنونی تقاضا میکند ، در حقیقت می تواند کمک به ضد انقلاب باشد و باید قاطعانه رد شده و این عمل توسط جنبش ساندینیستای ما تأیید گردد .

ضعف عمیق معنوی و سیاسی رژیم ، موقعیت بین المللی مساعدی را بوجود آورده که امپریالیسم یانکی را مجبور به کاهش سیاستهای متجاوزانه دخالت و پشتیبانی از رژیم های استبدادی چون رژیم " سوموزا " نموده است . همچنین بی اعتبار شدن رژیم در میان تمام بخش های داخل کشور ، رسوائی عظیم بین المللی " سوموزا " مخصوصاً " در آمریکای لاتین ، چشم اندازهای حقیقتاً " مساعدی را برای ما فراهم آورده است تا اهداف فوری انقلاب توده ای ساندینیستا را بیباکانه به انجام برسانیم .

قدرت ما هم سیاسی و هم معنوی است ، نیروئی شکست ناپذیر است که ذخیره اسلحه چریک را که بوسیله آن با دشمنانمان میجنگیم ، صدچندان میسازد .

جنبش انقلابی ما ، پرچم برافراشته شده توسط " آگوستو سزار ساندینو " " ریگوبرتولوپریز " ، " کارلوس فونسه کا " و انقلابیون بیشمار دیگر نیکاراگوئه که سمبل فداکاری هزاران میهن پرست ساندینیستا از سالهای ۱۹۳۰ تاکنون در مبارزهٔ رهایی بخش میباشند و در این راه شهید گشته اند را برافراشته نگه میدارد . در مقابل آنان ، و در مقابل پرچم مقدس ساندینیستا ، سوگند خود را تکرار میکنیم :

" با اندیشه ام و قلبم بر مبنای مثال وطن پرستانه فنا ناپذیر "آگو ستوسزار ساندینو" و " ارنستو چه گوارا " ، در مقابل خاطرهٔ تمام قهرمانان و شهدای آرمان رهایی نیکاراگوئه ، من دستم را روی پرچم سرخ و سیاه که به معنی " یا مرگ یا ملتی آزاد " است ، قرار میدهم . سوگند میخورم که از افتخار ملت ، اسلحه بدست دفاع کنم و برای رهایی ستم دیدگان و استثمار شدگان نیکاراگوئه و جهان بجنگم . اگر من این سوگند را به انجام برسانم ، رهایی نیکاراگوئه پاداش من

خواهد بود ، اگر من به این سوگند خیانت کنم ، مرگی خفت آور و بد نامی ، مجازات من خواهد بود " .

زنده باد آگوستو سزار ساندینو قهرمان آمریکای لاتین انقلابیون و شهیدان ماجاودان خواهند بود . انقلاب توده ای ساندینیستا پیروزخواهد شد .

یا مرگ یا ملتی آزاد

**FSLN**

جبههٔ رهایی بخش ملی ساندینیستا

۴ مه ، سال ۱۹۷۷ ، نیکاراگوئه

" روز افتخار ملی "

## زیر نویس ها

(۱) - در سال ۱۸۵۶ ماجراجوی آمریکای شمالی " ویلیام والکر " هیئت اعزامی ای را رهبری کرد که به تسخیر کشور نیکاراگوئه نائل گشت و مورد شناسائی سیاسی ایالات متحده قرار گرفت .

والکر ابتدا توسط جناح لیبرال دعوت شد که مبارزه آنان را بر علیه جناح محافظه کاریاری کند والکر مرکز ستاد محافظه کاران در شهر " کراناتا " را تسخیر کرد و سپس به حساب خود حوشتن را بعنوان رئیس جمهور نیکاراگوئه اعلام کرد . او توسط برده برداران جنوب ایالات متحده که بدنبال بسط مناطق نگهداری برده بودند حمایت می شد .

۲ - " حوزه سانتو زلایا " بعنوان رهبر رژیم لیبرالها از سال ۱۸۹۳ تا ۱۹۰۹ به انجام یک سری اصلاحاتی برای مدرنیزه کردن ساخت های مستعمراتی از طریق تقویت موسسات و قوانین دولت بورژوائی پرداخت . از نظر اقتصادی بورژوازی صادر کننده قهوه را تقویت نمود و تمام درها را به روی سرمایه گذاری خارجی باز گذاشت .

اساسا " بخاطر موافقت با ژاپن بر سر تاسیس کانال احتمالی دریای کارئیب به اقیانوس آرام و مذاکره برای دریافت یک قرض قابل ملاحظه از انگلستان بود که ایالات متحده او را در سال ۱۹۰۹ با شخصی بنام " دیاز Diaz " از جناح محافظه کاران تعویض نمود .

" دیاز " حامی بدون قید و شرط سلطه ایالات متحده بر آمریکای مرکزی بود . سه سال جنگ داخلی بین لیبرالها و محافظه کاران با سرکوب موقتی لیبرالها بوسیله پیاده کردن ۲۷۰۰ سرباز نیروی دریایی ایالات

متحده در سال ۱۹۱۲ پایان یافت .

این تا سال ۱۹۲۵ و با حضور ۱۲ سرباز نیروی دریائی تحت عنوان "گارد سفارت **Legation Guard**" ادامه یافت . با این حال بین سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۴ ، ده قیام مسلحانه و اعتصابات متعددی بر علیه کمپانی های ایالات متحده به وقوع پیوست .

۳ - بعد از اینکه انتخابات سال ۱۹۲۴ تحت نظارت ایالات متحده انجام گرفت و به پیروزی لیبرالها منجر گشت ، سربازان نیروی دریایی خارج شدند . ولی کودتای محافظه کاران در سال ۱۹۲۶ ، به شورش لیبرالی زیر عنوان " طرفداران قانون اساسی " و تحت رهبری " ژنرال حوزه ماریا مونکارا " منجر گردید . تجدید جنگ داخلی بازگشت سربازان نیروی دریایی را جهت حمایت از محافظه کاران سبب گردید . ایالات متحده ناتوان از مغلوب کردن لیبرالها مجبور به مذاکره و امضای موافقت نامه صلح شد . موافقت نامه " تی پی تاپا **Tipitapa** " بین نماینده ایالات متحده و ژنرال " مونکادا " در ۴ مه ۱۹۲۷ با توافق نظارت ایالات متحده بر انتخابات سال ۱۹۲۸ ، امضاء گردید .

" آگوستو ساندینو " تنها رهبر ارتش لیبرالها بود که موافقت نامه را نپذیرفت و ایالات متحده را در ۶ سال جنگ ناموفق بر علیه چریکهای ضد امپریالیست " ساندینو " گرفتار کرد .

۴ - دولت ایالات متحده ناتوان شکست نیروهای " ساندینو " چه از نظر نظامی و چه از نظر سیاسی و روبرو شدن با محکومیت بین المللی بخاطر تجاوزش بخاک نیکاراگوئه - حتی از طرف بخش های وسیعی از افکار عمومی ایالات متحده مجبور به خارج کردن سربازان خود در سال ۱۹۳۱ و ترتیب انتخابات در سال ۱۹۳۲ گردید .

" آناستاسیو سوموزا گارسیا " که شخصا " توسط سفیر ایالات متحده توصیه شده بود بعنوان فرمانده " گارد ملی **National Guard** " که بعد از خارج شدن سربازان ایالات متحده در سال ۱۹۳۳ ، ایجاد شده بود انتخاب

گردید. "ساندینو" معاهده ای با حکومت لیبرالها امضاء کرد که طبق آن خلع سلاح بخشی از سربازانش را پذیرفت.

سپس در کوهستانهای استان شمالی "سه گوویا" باقی ماند و به سازمان دهی کپراتیوهای روستائی مشغول شد. ادامه حملات گارد ملی "ساندینو" را مجبور به مذاکره با دولت در "ماناگوا" نمود. بدستور "سوموزا" "ساندینو" و یارانش در ۲۱ فوریه سال ۱۹۳۴ هنگام ترک ضیافت شام با رئیس جمهور "ساکاسا" برگبار گلوله بسته شدند.

روز بعد سربازان "سوموزا" برنامه واقعی ای را بر علیه کپراتیوهای ساندینیستا و دهقانان دیگر منطقه شمال آغاز کردند تا مطمئن شوند که "آرامش" برای همیشه برقرار خواهد بود.

بیش از ۳۰۰ خانوار در این قتل عام از بین رفتند. "سوموزا" بعد از اینکه از تحکیم فرماندهی خود بر گارد ملی اطمینان یافت "ساکاسا" را در سال ۱۹۳۶ سرنگون ساخته و سپس انتخابات ساختگی خود را برقرار کرد. بدین ترتیب ایالات متحده از طریق "نیکاراگوئه ای کردن" سلطه خویش قادر به تحکیم تفوق امپریالیستی خود در طول ۴ دهه گردید و چیزی را برقرار کرد که استراتژیستهای نظامی ایالات متحده از آن بعنوان یک سابقه تاریخی در مقایسه با عمل (کمتر موفقیت آمیز) "ویتنامی کردن" سلطه اش بر آسیای جنوب شرقی نام برده اند.

۵- بعد از اینکه کاندیدای دست چین شده "سوموزا" در انتخابات

سال ۱۹۴۶ به پیروزی رسید غیر منتظرانه سعی کرد که سوموزا را از فرماندهی گارد ملی برکنار کند. سوموزا در یک کودتا قدرت را دوباره بدست گرفت و قادر گردید که جناح محافظه کار مخالف را مجبور بامضای قرار دادی کند که طبق آن پیروزی خود را در انتخابات سال ۱۹۵۱ بعنوان رئیس جمهور نیکاراگوئه تضمین نماید.

۶- در زمان اعدامش بوسیله "ریگو برتو لویز" در سپتامبر ۱۹۵۶،

سوموزا تازه عمل تقسیم مسئولیتهایی را به دو پسرش، لوئیس و آناستاسیو

جنیوز " تاجیتو " ( آغاز کرده بود . هر دوی آنها مثل پدرشان تحصیل کرده آکادمی نظامی ایالات متحده بودند .

در سال ۱۹۵۱ لوئیس خویشتن را بعنوان رئیس جمهور انتخاب کرد و " تاجیتو " خود را در راس فرماندهی گارد ملی قرار داد . در سال ۱۹۶۳

تحت فشار بین المللی ( اتحاد برای پیشرفت **Alliance for Progress** خانواده " سوموزا " برای اصلاح دموکراسی ظاهریشان مجبور شدند که شخصی بنام " رنه شیک " را بعنوان پرزیدنت انتخاب کنند .

در سال ۱۹۶۷ بعد از یک مبارزه انتخاباتی که به قتل ۶۰ تظاهرکننده خیابانی از طرفداران کاندیدای محافظه کاران منجر گردید ، " تاجیتو " قدرت رسمی را بدست گرفت و براساس قرار داد جدیدی که با محافظه کاران وزیر نظر سفیر ایالات متحده " شلتون " امضاء نمود زمینه را برای انتخاب مجدد خود در سال ۱۹۷۴ آماده کرد .

#### ۷- ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۶۱ تاسیس **PSLN**

۸- از اواسط سالهای ۱۹۴۰ تا اوایل سالهای ۱۹۶۰ ، تعداد بیشماری شورش مسلحانه و هجومهای ناموفق بر ضد استبداد سوموزا بوقوع پیوست . اکثرا " توسط محافظه کاران یا بخشهایی از حزب محافظه کار سازمان داده شده بود که بعضی از مبارزین قدیمی ساندینیستا و برخی از چپی های دیگر در آن شرکت داشتند .

این تلاشهای مسلحانه بیشتر در جهت ایجاد فشار به رژیم سوموزا تا در جهت سرنگونی آن قرار داشتند و اکثرا " در کشورهای همسایه سازمان داده شده و از شرکت تعدادی توده در داخل نیکاراگوئه هم بهره مند می شدند .

#### ۹- اتحاد برای پیشرفت **Alliance for Progress** طرحی

امپریالیستی بود که در سالهای ۱۹۶۰ جهت تضمین ثبوت کاپیتالیسم و حکومت های بورژوازی در آمریکای لاتین از طریق " توسعه " عظیم تراقصادی توزیع مجدد محدود درآمد ، مدرنیزه کردن تولیدات کشاورزی و غیره بوجود

آمد تا بدینوسیله ناآرامیهای اجتماعی ای که در حال رشد بود تخفیف دهد.

۱۰ - کاندکا **CONDECA** (شورای دفاع آمریکای مرکزی) هیئت هماهنگی بی است از نیروهای نظامی کشورهای آمریکای مرکزی که در سال ۱۹۶۴ زیر نظر مستقیم سازمان دفاع آمریکا (**Pentagon**) برای جلوگیری از رشد جنبش های چریکی بالاخص در "گواتمالا" که ثبات سلطه ایالات متحده را در تمام منطقه به خطر انداخته بودند به وجود آمد.

وظایف کاندکا شامل فرستادن نیرو از یک کشور برای حمایت کشور همسایه و سرکوب مبارزات، هماهنگ کردن سازمانهای جاسوسی، کنترل مهاجرت از داخل به خارج منطقه و غیره می باشند.

۱۱ - سربازان تفنگدار ایالات متحده سالهای متعددی است که در نیکاراگوئه حضور داشته اند. همچون "کارشناسان" فعال در مبارزات ضد چریکی گارد ملی شرکت کرده و گزارش داده شده که در اداره اردوگاههای زندانیان سیاسی "سوموزا" نقش فعال دارند. یک روزنامه نگار "کوستاریکایی" گزارش داد که در زمان حمله اکتبر ۱۹۷۷ **FSLN** یکی از افسران آمریکای شمالی سربازان نیکاراگوئه را در جنوب رهبری می کرده است.

۱۲ - در "پانکاسان" در طول سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ **FSLN** جنگ چریکی را توسعه داد. علیرغم شکست نظامی **FSLN** در یک مقابله عمده با گارد ملی در سال ۱۹۷۶، این تجربه، نخستین آلترناتیو مهمی در مقابل بورژوازی مخالف بی ثبات بود و از طرف دیگر پیوندهای درونی بین انقلابیون و دهقانان را افزایش داد بحدی که بسیاری از آنان به صفوف ملحق شدند.

۱۳ - روزنامه های مخفی زیر زمینی که توسط **FSLN** چاپ می گردید.

۱۴ - در سال ۱۹۶۳، در بوکی **Bocay** و "ریوکوکو **Rio Coco**"

**FSLN**، دو جنگ نظامی نا موفق بر علیه گارد ملی ترتیب داد. بعد

از دو سال و بعد از این شکست ها، **FSLN** خود را روی تقویت کار توده ای

محروم متمرکز کرد.

۱۵ - به زیر نویس شماره ۱۲ مراجعه شود.

۱۶ - در ۲۷ دسامبر سال ۱۹۷۴، یکی از واحدهای **FSLN** خانه ای را که در آن ضیافتی با حضور تعدادی از همکاران نزدیک سوموزا برقرار بود تسخیر کرد. بعد از اینکه افراد خانه را به مدت سه روز به گروگان نگهداشتند، حکومت سوموزا مجبور به دادن این امتیازات شد: پیام ۱۲۰۰۰ کلمه ای توسط **FSLN** از مراکز خبری اصلی کشور پخش گردید و تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد گردیدند که همراه با اعضای واحد چریکی به "کوبا" پرواز کردند.

۱۷ - ۵۰ درصد از ۲/۴ میلیون جمعیت نیکاراگوئه در مناطق کشاورزی روستایی زندگی و کار می کنند. چونکه هیچگونه ذخایر معدنی استراتژیکی در نیکاراگوئه کشف نگردیده است. تقریباً ۸۰ درصد صادرات کشور را محصولات کشاورزی از قبیل پنبه، قهوه، گوشت و شکر تشکیل می دهند. سرمایه گذاری خارجی در حدود ۲۰۰ میلیون دلار است که تقریباً ۸۰ درصد آن از ایالات متحده می باشد. این سرمایه در صنایع کشاورزی، محصولات غذایی، وبانکها، مواد شیمیائی، جنگلداری، معادن جهانگردی و حمل و نقل تمرکز یافته است. نیکاراگوئه در سطح آمریکای مرکزی سخاوت مندانه ترین شرایط را برای سرمایه خارجی ایجاد می کند.

بعنوان مثال حقوق نامحدود در کسب سود و ارسال سرمایه، نبودن محدودیت در خرید ارز خارجی و پنهانی مطلق روی تمام سرمایه گذاریها و معاملات خارجی هیچگونه اطلاعاتی در مورد قروض بانکهای خصوصی به نیکاراگوئه در دست نیست، ولی بدهی به موسسات دولتی خارجی در سال ۱۹۷۴ از ۵۰۰ میلیون دلار متجاوز بود.

در صد عظیمی از جمعیت کشور در حداقل زیست و خارج از اقتصاد بازاری بسر می برند. بیکاری به ۲۲ درصد بالغ می گردد. (۳۵ درصد در دهات کمتر از حد معمول کار می کنند). ۵۰ درصد از فقیرترین بخش جمعیت

کشور درآمدی در حدود ۹۰ دلار در سال دارد ( ۱۵ درصد از **GNP** تولید ناخالص ملی) در حالیکه ۵ درصد از ثروتمندترین بخش جمعیت کشور دارای درآمد متوسط سالانه ۱۸۰۰ دلار هستند ( ۳۰ درصد از **GNP** تولید ناخالص ملی) . کمتر از ۵۰ درصد از کل جمعیت ( ۳۰ درصد دردهات) با سوادند .

۱۸ - " آرمان **Cause** " در این بخش به معنای جنبه های استراتژیکی و اهداف برنامه ای **FSLN** بکار برده شده است .

۱۹ - ۲۴ مه ۱۹۲۷ : قرار داد " تی تاپا **Tipitapa**

۲۰ - ۱۷۸۹ : سال انقلاب فرانسه

۲۱ - ۴۳/۲ درصد مزارع نیکاراگوئه که هر کدام به مساحت کمتر از ۷ هکتار یا ۱۷/۳ اگر می باشد ۲/۲ درصد از کل نواحی قابل کشت و زرع را در بر می گیرد در حالیکه ۱/۹ درصد از مزارعی که هر کدام به مساحت ۳۵۰ هکتار یا ۸۶۵ اگر می رسد ۴۷/۶ درصد از زمینهای قابل کشت و زرع را شامل می گردد .

۲۲ - **UDEL** ( اتحادیه آزادیخواهان دموکرات **The Democratic**

**Liberation Union** بعد از انتخابات ساختگی سال ۱۹۷۴ که توسط رهبران **UDEL** محکوم گردید این اتحادیه بوجود آمد . **UDEL** اتحادیه ایست معاصر و شاخه ای مترقی تر از ضد سوموزایی های سنتی هستند و طرفدار استراتژی انتخاباتی می باشند .

**UDEL** ائتلافی است از ۷ حزب سیاسی و همپیمانی ۲ اتحادیه کارگری

که طیفی از نیروهای مخالف سوموزا را از احزاب بورژوازی سنتی تا حزب کمونیست ( **PSN** و **Partido Socialista Nacional** ) را شامل میگردد .

**UDEL** خود را اتحادی از چند طبقه می داند که از همکاری بین کارگران و سرمایه داران نمایندگی می کند . عناصر مسلط در **UDEL** خرده بورژوازی و بورژوازی ملی نو پا - یعنی آن بخش هایی از بورژوازی که پیوندهای کمتری با " سوموزا " دارند و بیشتر ملی گرا و بدنبال پیشرفت داخلی هستند . در حالیکه بعضی از رهبران آن متعلق به بورژوازی وابسته و با منافع خارجی

پیوند نزدیک دارند. **UDEI** از مخالفین سنتی وفادار به بورژوازی وابسته که در انتخابات شرکت کرده سمت های کوچکی از دیکتاتوری را قبول می کند و در نتیجه سیستم را مورد تائید قرار می دهد باید متمایز گردد.

**UDEI** انتخابات منصفانه آزادی بیان، آزادی اتحادیه های کارگری، وضع قوانین اجتماعی (بهداشت تعلیم و تربیت و غیره) و "خود مختاری ملی" (تنظیم سرمایه گذاریهای خارجی، استقلال سیاسی خارجی و غیره) را درخواست می کند.

### نظریات ساندینیستا

متن زیر مصاحبه ایست با رفیق "حوزه به نیتواسکوبار" یکی از رهبران جبهه رهائی بخش ملی ساندینیستای نیکاراگوئه (FSLN) که در اوایل سال جاری (۱۹۷۸) توسط خبرنگار روزنامه امریکائی گاردین "ماریان مک دانالد" در هاوانا، پایتخت کشور کوبا تهیه شده است.

رفیق اسکوبار مدتی بعد از این مصاحبه، مخفیانه به نیکاراگوئه باز گشت و در ۱۵ ژوئیه همان سال حین درگیری در شهر "استه لی" بشهادت رسید.

رفیق اسکوبار در سال ۱۹۳۶ در شهر "ماناگوا" در یک خانواده کارگری به دنیا آمد و زندگی سیاسیش را در سال ۱۹۵۸ در جریان اعتصاب کارگران ساختمانی آغاز کرد.

سپس سازمان جوانان وطن پرست انقلابی را بنا نهاد و در سال ۱۹۶۱ به همراه رفقای دیگرش به تشکیل سازمان (FSLN) همت گماشت. سازمانی که او ۱۷ سال از زندگی سراپا تلاش خود را به اشکال مختلف، به انضمام فرماندهی عملیات چریکی در خدمت آن گذاشت.

رفیق اسکوبار در سال ۱۹۷۰ دستگیر شد و زیر شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت. سپس به ۸ سال زندان محکوم شد، تا در سال ۱۹۷۴ در نتیجه

گروگان گیری تعدادی از مقامات بلند پایه رژیم " سوموزا " توسط چریکهای " ساندینیستا " از زندان آزاد گردید .

با شهادت رفیق اسکوبار ، جنبش انقلابی نیکاراگوئه یکی از بهترین و با سابقه ترین مبارزین خود از دست میدهد . چریکهای ساندینیستا با نیروی انقلاب و امید به آینده ای تابناک چنین نتیجه میگیرند : " با هر شهیدی که به خاک درمی غلطد هزار چریک متولد میگردد " .

ماریان مک دانالد - ممکن است که تاریخ مختصری از تشکیل و توسعه (FSLN) بدهید ؟

رفیق اسکوبار - جبهه ساندینیستا در سال ۱۹۶۱ بخاطر یک ضرورت تاریخی برای مقابله موثر خلق ما بر علیه دیکتاتوری سوموزا متولد شد . ما این را ضروری میدیدیم که جنبش انقلابی نیکاراگوئه به سازمانی متشکل از بخشهای مختلف خلقی از قبیل کارگران ، دهقانان ، دانشجویان و دیگر بخشها احتیاج دارد .

در سال ۱۹۶۱ یک سری از گروهها و سازمانهای کوچک که بعضی بکار مخفی اشتغال داشتند ، گرد هم آمدند . جبهه ساندینیستا از اتحاد جنبش نوین نیکاراگوئه ، جوانان وطن پرست انقلابی ، جبهه متحده نیکاراگوئه و چریکهای با تجربه ساندینیستا که در سال های ۱۹۲۶ - ۱۹۳۴ همراه ژنرال " آگوستو ساندینو " بر علیه سومین تجاوز ایالات متحده آمریکا مبارزه کرده و از آن زمان به بعد زیر فشار و خفقان دوام آورده بودند ، تشکیل گردید .

ابتدا به اسم " جنبش ساندینیستا " نامگذاری شد و بعد در سال ۱۹۶۲ بنام " جبهه رهائی بخش ملی " و بالاخره با اولین تجربه مبارزه مسلحانه در سال ۱۹۶۳ بنام " جبهه رهائی بخش ملی ساندینیستا " نامگذاری گردید .

از آن زمان تاکنون ما عملیات قهرآمیز بسیاری را بر علیه دیکتاتوری سوموزا ، توسعه داده و دست بافشای نقشه های بورژوازی حاکم و امپریالیسم

آمریکا زده‌ایم. ما با اولین مبارزه مسلحانه‌مان لطمه‌شدیدی خوردیم بسیاری از رفقایمان شهید شدند - ولی درس بسیار مثبتی از آن آموختیم. ما تجزیه و تحلیل جدی‌ای در مورد علل شکست خود انجام دادیم و به این نتیجه رسیدیم که ضروری است که سازمان ما اساساً بطبقه کارگر، دهقانان و بخشهای دیگر خلقی نیکاراگوئه متکی باشد. ما کار سیاسی در بخشهای مختلف را شروع کردیم و عملیات بسیجی سیاسی متعددی را برضد دیکتاتوری بانجام رساندیم. ما همچنین پیشنهاد اتحاد با بقیه نیروهای چپ مثل حزب سوسیالیست را عنوان کردیم. ولی پرواضح بود که اتحاد با آنها بخاطر یک سری سئوالها که برای هر سازمان وجود داشت، امکان پذیر نبود. ما مبارزه مسلحانه را بعنوان تنها راه شکست استبداد و ورود بیک حکومت دموکراتیک توده‌ای، در صدر برنامه‌ی خود قرار دادیم.

ما از پروسه‌ای گذشته‌ایم که هدف آن تحکیم و یکپارچه کردن سازمانمان و اعطاء آن بخلق چون اسلحه‌ای در خدمت مبارزه‌اش، می‌باشد. سازمانی که قبل از هرچیز، اسلحه‌ای برای مبارزه مسلحانه است. از چنین سازمانی است که ارتش خلق متولد شده و توسعه می‌یابد. ارتشی که حفظ منافع خلق را تضمین مینماید و در عین حال آنها را از نظر سیاسی و ایدئولوژی مسلح میکند تا برای منافع اجتماعی و اقتصادی‌شان مبارزه کنند. از سال ۱۹۷۴ تاکنون ما تنها نیروی سیاسی‌ای هستیم که حملاتمان را بطور موثر بطرف دیکتاتوری سوموزا گرفته‌ایم و مبارزه قهرآمیزی را بر علیه کلیه اشکال و ابزار تجاوز آمریکای شمالی جهت داده‌ایم.

م - این اشکال تجاوز کدامها هستند ؟

۱ - از سال ۱۹۷۴ تا کنون رژیم سوموزا به وسایل گوناگون که مستقیماً

توسط امپریالیسم آمریکای شمالی ابداع شده، متوسل گردیده است.

تشکیل ارتشهای متحده آمریکای مرکزی (کان دکا - Condeca) در سال ۱۹۶۴ که ایالات متحده بالاخص در تشکیل آنها نقش فعالی داشته است، وسایلی جهت تجاوز نظامی بکشورهای آمریکای مرکزی و سرکوب جنبشهای

انقلابی این منطقه هستند. "کان دکا - Condeca" تاکنون ۸ بار بکشورهای آمریکای مرکزی تجاوز نظامی کرده است. ۳ بار به کشورال سالوادور، سه مرتبه به کشور گواتمالا، و ۲ بار به کشور نیکاراگوئه. آخرین بار در نوامبر سال ۱۹۷۶ بود، هنگامی که آنها بر علیه جبهه ساندیتیستا تجاوز نظامی انجام دادند. از سال ۱۹۷۴ تاکنون مبارزه انقلابی در نیکاراگوئه برهبری (FSLN) قطب بندی ای در مبارزه و بحرانی را برای رژیم سوموزا بوجود آورده است. ما این بحران را نتیجه مستقیم عمل مبارزه مسلحانه در نیکاراگوئه میدانیم.

ما نه تنها با دشمن بلاواسطه بلکه با دشمن تاریخی خود، امپریالیسم آمریکا نیز رودر رو هستیم. ما مبارزه خود را یک مبارزه طبقاتی میدانیم. مبارزه استثمار شوندگان بر علیه استثمار کنندگان. این مسئله باعث میشود که طبقه سرمایه دار متحد گردد تا وابستگی خود را هرچه محکمتر به امپریالیسم آمریکا پیوند زند و از این طریق حملات خود را بطرف نیروهای آزادیخواه خلق ما متوجه سازد.

ما دچار چنان تفکرات احمقانه نیستیم که تصور کنیم میتوانیم دیکتاتور را در مدت کوتاهی سرنگون کنیم. همچنین فکر میکنیم که این ضرورتی است که ما مبارزه انقلابی را تنها در سطح کشور خودمان بلکه در سرتاسر آمریکای مرکزی توسعه دهیم. هرکجا که امپریالیسم آمریکا کنترل عظیم اقتصادی، سیاسی و نظامی را در دست دارد. هرکجا که امپریالیسم آمریکا از وسایلی مثل (کان دکا CONDECA) و سازمانهای کشورهای آمریکای مرکزی OAS استفاده میکند، که این چیزی است شبیه سازمان کشورهای آمریکائی (OAS) با این تفاوت که منحصر برای آمریکای مرکزی ایجاد شده است. بازار مشترک آمریکای مرکزی (MERCOSUN) هم وسیله دیگریست که امپریالیسم ایالات متحده از آن بعنوان نمونه ای برای فریب آمریکای لاتین استفاده میکند. در آمریکای مرکزی بغیر از سرمایه ایالات متحده، سرمایه دیگری وجود ندارد و نسبت به کشورهای آمریکای لاتین

مثل آرژانتین که علاوه بر سرمایه ایالات متحده ، سرمایه های ایتالیائی برزیلی و فرانسوی هم وجود دارد ، متفاوت است . امپریالیسم ایالات متحده موفقیت بازار مشترک آمریکای مرکزی را وسیله ای جهت نمایش موفقیت سرمایه های ایالات متحده قلمداد کرده و آنرا قدمی بجلو نسبت به آمریکای لاتین نشان میدهد . وجود این بازار مشترک آمریکای مرکزی ، امپریالیسم ایالات متحده را برای کنترل بهتر و شدیدتر سازمانهایی مثل ( کان دکا CONDECA ) تسهیل کرده است .

رژیم سوموزا در تلاش خود جهت سرکوب جنبش انقلابی به کمک کشورهای دیگر هم متوسل شده است . کارشناسان برزیلی شیوه های شکنجه و اقرار از زندانیان را به ارتش سوموزاتعلیم میدهند و در همین سالهای اخیر بعد از پیروزی خلق ویتنام در حدود ۲۰۰ خانواده از ارتشیان شکست خورده ، سایگون به نیکاراگوئه وارد شده اند . علاوه بر آن تعدادی از مقامات بلند پایه ارتش وان تیو ، هم اکنون مشغول تعلیم گارد ملی ( National Guard ) هستند . همچنین کره جنوبی تعدادی کارشناس به نیکاراگوئه فرستاده است که کارشان تعلیم عملیات هنرهای رزمی مانند ، جودو و کاراته به گارد ملی میباشد . علاوه بر این آنها کمکهای فنی و مالی هن به حکومت نیکاراگوئه میکنند .

حکومت دیکتاتوری سوموزا کمکهای از رژیمهایی مثل اسرائیل هم دریافت میکند . از آنجا که ایالات متحده بخاطر کمکهایش به سوموزا با اعتراضاتی از طرف خلق نکاراگوئه روبرو شده است ، کارتر راه های دیگری را برای ادامه کمک به سوموزا انتخاب کرده است تا بتواند همچنان بتظاهر در ع.قه به حقوق بشر ادامه دهد . در نتیجه اسرائیل جهت کمک به رژیم سوموزا تاکنون مقادیری کمکهای مالی و ۲۵ هواپیما فرستاده است . اسپانیا هم همینطور ، در سال ۱۹۷۷ این کشور در حدود ۲۸۵ میلیون دلار به سوموزا جهت خرید اسلحه برای سرکوب جنبش انقلابی قرض داده است .

م - آیا فکر میکنید سوموزا مدت زیادی دوام خواهد آورد ؟

۱ - خب ما فکر میکنیم که امپریالیسم آمریکای شمالی بادیکتاتوری میانه زیاد خوشی ندارد. امپریالیسم آمریکا کمکهایش را برای هر دیکتاتوری که منافعش را تضمین کند میفرستد. از این جهت ما فکر نمیکنیم که سوموزا ضمانت خوبی برای امپریالیسم آمریکا باشد. این است که آنها در تلاش یافتن عنصری در میان بورژوازی به اصطلاح مخالف هستند تا به این وسیله بتوانند آتش انقلابی را در کشور ما خاموش کنند. ما مکرراً مخالفت خود را با مانورهای بورژوازی نیکاراگوئه اعلام کرده ایم. و این که چگونه امپریالیسم ایالات متحده در توسعه این مانورها میکوشد تا خلق نیکاراگوئه تحت تاثیر یک تغییر ظاهراً دموکراتیک قرار نگیرد. چهل و سه سال است که خلق نیکاراگوئه از وجود یکی از خونخوارترین و جنایتکارترین دیکتاتوریهایی که بوسیله ایالات متحده حمایت میشود، رنج برده است. چهل و سه سال از سخت ترین سالها که خلق ما از کمترین حقوق انسانی محروم بوده است. و با وجود اینکه از نظر فرهنگی عقب ننگه داشته شده - بیش از هشتاد درصد بیسواد - خلق ما قاطعانه و دلیرانه به مبارزه ادامه داده است.

ما از شما روزنامه نگاران، رفقای دموکرات مرفقی می خواهیم که همراه ما این وضع را محکوم کنید. همچنان که ما این وضع را در گواتمالا محکوم میکنیم، جایی که ارتش چریکی مردم فقیر بر ضد دیکتاتوری مبارزه میکند، یا در ال سالوادور، جایی که جنبش "مارتی فاراباندو" مبارزه طولانی و پیگیری را دنبال میکند و خود بعنوان بخشی از توسعه نیروهای انقلابی در آمریکای مرکزی بحساب می آید.

م - مبارزات خلق نیکاراگوئه را در مجموعه مبارزات خلقهای آمریکا بطور کلی چگونه می بینید ؟

۱ - ما از این اصل شروع میکنیم که با توجه به اشکال تسلط امپریالیسم آمریکا مبارزه انقلابی در آمریکای لاتین یک احتیاج نوین را ارائه میکند. و آن اینست که هر مبارزی باید هواخواه منافع همه خلقهای جهان باشد. ما باید مبارزه مان را بر علیه امپریالیسم تنها در کشور خودمان، بلکه در همه

کشورها گسترش دهیم . با سازمانبندی نیروهایمان در هریک از کشورهای خودمان باید شروع کنیم در زمان حاضر هیچ کشوری در آمریکای لاتین نمیتواند بدون توسعه<sup>۹</sup> هماهنگ مبارزات انقلابی در سطح قاره به پیروزی دست یابد .

ما با اندیشه<sup>۱۰</sup> " چه " آغاز میکنیم که میگوید :

ضروریست که آمریکای لاتین یک ، دو ، سه ... چند ویتنام بوجود آید . برای اینکه امپریالیسم ایالات متحده توانائی سرکوب جنبش انقلابی یک کشور را با تجاوز کلیه نیروهایش دارد ، ولی قادر نخواهد بود اگر مجبور بتجاوز به همه<sup>۱۱</sup> آمریکای لاتین گردد . مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام و یک سری تظاهرات علیه این جنگ ، اقتصاد ایالات متحده را با بحرانهای روبرو کرد . این تنها بحرانی در حیطه<sup>۱۲</sup> اقتصادی بلکه در حیطه<sup>۱۳</sup> سیاسی هم بود . خلق آمریکای شمالی با همبستگی با مبارزات خلق ویتنام ، به محکوم کردن تجاوز ایالات متحده و حضور سربازان آمریکائی در ویتنام پرداخت . اقتصاد ایالات متحده هرگز نمیتواند در مقابل یک چنین جنگی در آمریکای لاتین برای مدتی طولانی دوام بیاورد . بدین علت است که فکر میکنیم ، لازم است که ما حس همبستگی بین المللی را در یک مفهوم عالی ، توسعه دهیم . نه فقط جهت مبارزه با امپریالیسم در کشورهايمان ، بلکه به این خاطر که این تنها راه آزاد ساختن خلقهایمان است .

م - آیا پایگاههای نظامی آمریکا در نیکاراگوئه وجود دارد ؟

ا - نه ، چیزی که بشود پایگاهش خطاب کرد ، نه . ولی اردوگاههای

کارشناسان وجود دارد . واردوگاههایی هست پراز زندانیان سیاسی . ۹ اردوگاه که مجموعاً بیش از پنجهزار زندانی سیاسی دارد . زندانیانی که دائماً شکنجه میشوند و در بدترین شرایط بسر میبرند . انواع شیوه های شکنجه استعمال میشود ، به انضمام برقرار کردن جریان برق به جهاز تناسلی و قسمتهای حساس دیگر بدن . رفقای زن مورد ستم وحشیانه تری نسبت به رفقای مرد قرار میگیرند . اغلب به آنان تجاوز میشود و شیوه های جنسی برای

توهین به آنان بکارگرفته شود. آنها هیچگونه محرمی از گارد نمیتوانند داشته باشند. یکی از رفقا " ماریاکاستل " در حالیکه آبستن بود، هفتاد بار مورد تجاوز قرار گرفت و سقط جنین کرد. بعد هم آنها را بقتل رساندند.

م - نقش زنان در مبارزه و در جبهه چیست؟

ا - ما به زنان بعنوان مبارزین نگاه میکنیم. ما به زنان با دید خرده بورژوازی نگاه نمیکنیم. با زنان در جبهه همچون رفقا رفتار میشود و نه یک جور رفقا " ویژه " بخاطر زن بودن. ما زنان را مساوی مردان میدانیم. ما رفیق زن را تحسین میکنیم و او بتساوی در مبارزه شرکت میکند - مثل یک مبارز، مثل یک جنگجو، مثل یک انقلابی و او تفنگ را مثل هر انقلابی دیگر بدوش میگیرد. او مانند دیگران در مبارزه بر ضد دیکتاتوری سوموزا شرکت میکند.

م - آیا آنها هم چریک هستند؟

ا - بسته به بخشی که در آن هستند، بله. وقتی آنها به کوهستان میروند، یک چریک هستند که باتفنگهایشان و چکمه هایشان در عملیات جنگی شرکت میکند. در مخفی کاری زنان مساوی با مردان عمل میکنند. در فعالیتهای سیاسی میان توده ها، زنان بطور مساوی با مردان شرکت میکنند. زنان همچون جنگجویان و مبارزین در عملیات شرکت مینمایند. ما زنان را قادر به انجام هر عمل سختی که از پس مردان برآید، مینیمیم. و این در عمل ثابت شده است.

م - چگونه عملیات چریکی توسعه می یابد؟

ا - چریک ها گروهی مرد وزن هستند که اول با دهقانان تماس مستقیم برقرار میکنند. برای شناختن مشکلاتشان و یاری رساندن به آنها بطور کامل با آنان کار میکنند و بدین ترتیب با جمعیت دهقانان در جهت مشکلاتشان عجین میشوند. البته نه آنقدر در مسائل اقتصادی بلکه بیشتر از طریق آموزش انقلابی. بعد از اینکه دهقانان آگاهی کسب میکنند، ما کار با آنها را توسعه میدهیم و آهسته آهسته گروه چریکی میسازیم که بعدا بخشهای دیگر خلق

کارگران، دانشجویان و روشنفکران رابسوی خود جذب میکند. و از اینجا توسعهٔ عملیات چریکی را آغاز میکنیم. اول عملیاتی بر علیه گشتی‌های ۳ تا ۵ نفری سربازان، سپس بر علیه ۲۰ تا ۳۰ نفری آنها و از آنجا ما بتشکیل هسته‌های چریکی دست میزنیم. در این زمان ما صاحب چیزی هستیم که نه تنها هسته‌های چریکی بلکه ارتش ساند نیستا خوانده میشود.

م - آیا رفقا فلسفهٔ مارکسیسم - لنینیزم را مطالعه میکنند؟

ا - بلی. ما آن را ضرورتی اساسی میدانیم که سازمان برآن بنا شده است. توسعه ایدئولوژی ما در جهت مارکسیسم است.

**اگر چه ما زیاد با مارکسیسم شناخته نمیشویم.**

م - چرا؟

ا - برای اینکه ما خود را یک جبهه در نظر میگیریم... و گروه‌های مسیحی در جبهه وجود دارند که مارکسیست نیستند ولی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیسم هستند... در نتیجه ما جبهه را یک جبههٔ مارکسیستی تعیین نمیکیم. اگر چه رهبری ما مارکسیست است.

پایه و اساس ما مارکسیست است یا کادرهای رابط ما مارکسیست هستند با ایمجال در جبهه برای تمام نیکاراگوئه ایبائی که مایل به نبرد برضد دیکتاتوری هستند، جا وجود دارد.

م - چرا میگوئید مارکسیست بجای مارکسیست - لنینیست؟

ا - در نظر ما هر دوی اینها یکی است. لنینیزم ادامهٔ مارکسیسم است. لنین مارکسیسم را در مرحلهٔ امپریالیسم بکار میگیرد.

م - چه انتظاری از خلق آمریکای شمالی دارید؟

ا - فکر میکنیم همانطور که ما تجاوز اقتصادی، نظامی و سیاسی امپریالیسم را به آمریکای لاتین محکوم میکنیم، خلق آمریکای شمالی هم با ما در این امر همصدا شده و همبستگیش را با خلق ما توسعه دهد. خلق آمریکا نباید بخاطر اشکال و شیوه‌هایی که در جهت غارت کشور ما بکار برده میشود، مورد سرزنش قرار گیرد. به این خاطر است که ما از خلق ایالات متحده

میخواهیم که نسبت به مبارزات ماهمیستی نشان دهد ، تا با مبارزات خلق ما شناخته شود . بپا خیزد ، تجاوز را محکوم کند و حتی برای کسب آزادی کامل خود دست بمبارزه بزند . ما فکر میکنیم که خلق آمریکا دست به نبرد خواهد زد . و آنزمان که به این آگاهی برسد که چرا ما میجنگیم ، چرا ما در مبارزه مسلحانه شرکت میکنیم ، چرا رفقای مادرکوهستانها و شهرها شهید میشوند . وقتی که به فهم این واقعیت آگاهی یابد ، ما مطمئن هستیم که بر علیه اشکال و شیوه های غارت کشور ما سخت اعتراض خواهد کرد .

م - آیا فکر میکنید که مدت طولانی ای در هاوانا خواهید ماند ؟

ا - نه ، من امیدوارم که هرچه زودتر نبرد را در نیکاراگوئه ادامه

دهم .





# NICARAGUA:

ON THE GENERAL POLITICAL-  
MILITARY PLATFORM OF  
STRUGGLE OF THE  
SANDINISTA FRONT FOR  
NATIONAL LIBERATION  
FOR THE TRIUMPH OF THE  
SANDINISTA POPULAR  
REVOLUTION

استقلال و آزادی خلق چیزی نیست که با بحث و مذاکره

بدست آید بلکه باید از آن با دست مسلح دفاع کرد

آگوستو سزار ساندینو

انتشارات نسیم

شاهرضا روبروی دانشگاه - خیابان فخر رازی - شماره ۵۸

بهاء ۵۰ ریال